

نور و ظلمت

ویراست اول

www.mykarbala.ir

- به جهت حفظ انسجام و یکپارچگی مقاله مطالب فرعی با رنگ روشن متمایز شده است.

(۲) خلافت و حکومت

مهم ترین و محوری ترین مسئله در اختلاف و درگیری میان امت اسلام بعد پیامبر و پدیدار شدن انشعابات در آخرین دین ، مسئله جانشینی و حکومت بعد ایشان است .

• تذکر :

نباید اختلافات این دو مذهب را تنها در این موضوع خلاصه کرد. تضاد ایشان در موارد بسیاری از اصول و فروع است و حتی ساختار عقلانیت دو گروه با هم تفاوت شدید دارد.

شیعه بر خلاف مذهب اکثریت در خصوص خلافت پیامبر اکرم به چندین اصل معتقد است که آنها را در یازده عنوان خلاصه می‌نماییم :

۱- خلافت پیامبر خدا اساسی ترین مسأله دینی است که

حیات و بقاء دین

هدایت جامعه

و توسعه اسلام

بستگی شدید به آن دارد و به هیچ وجه نباید آن را به یک عنوان و منصب سیاسی

تنزل داد و در مورد آن دچار ساده‌انگاری شد.



• نکته :

- دین برنامه جامع زیست سالم و حیات متعالی انسان است ؛ بنابراین مسائل سیاسی و اجتماعی نمی‌تواند از حیطة کنترل برنامه خداوند خارج باشد ؛ خداوند کریم ما را در هیچ امری به خودمان وانگذاشته است.
- بعضی انشعابات اسلامی حتی حکومت شخص نبی مکرم را نیز، امری لازم و یک دستور دینی و الهی تلقی نمی‌کنند و اعتبار آن در خصوص ایشان را منوط به پذیرش عامه مردم می‌دانند.

• درباره سکولاریزم

- با توجه به اینکه موضوع حکومت دینی زیربنای امامت است و معارضان با شیعه اصل ورود دین به حکومت را نفی می‌کنند تا از این رهگذر در مورد حکومت بعد پیامبر تشکیک کنند، لازم است درباره نظریه سکولاریزم توضیحاتی ارائه شود.
- سکولاریزم یک نظریه است که به دخالت نداشتن دین در جنبه‌های عمومی و کلان زندگی انسان باور دارد و حذف دین از میدان سیاست ، جامعه و اقتصاد را توصیه می‌نماید.

علل و زمینه‌ها :

- نقصان دین یا دین‌شناسان در ارائه راهکارهایی معقول برای اداره امور اجتماعی، سیاسی و اقتصادی.
 - برخورد نامناسب متولیان دین با پیشرفت اندیشه و علوم نوین و عدم توجه به نیازهای انسان امروز.
 - ورود دین و دینداران به عرصه‌های کلان که به واقع توان مدیریت آن در ایشان نبوده است.
 - سیر تفکر و سبک زندگی بشر به سوی توجه بیشتر به ابعاد مادی و تمرکز بر پیشرفت دنیایی.
 - دوری مردم از معنویت و دین که البته عملکرد جامعه روحانی در آن نقش بسزایی دارد.
 - وجود ریشه‌های این تفکر در آموزه‌های مذهبی و نظریات عالمان دینی یا نحوه عملکرد ایشان.
 - ضعف معرفت دین و ظرفیت‌های آن ، و بی‌توجهی به دستورات اجتماعی و حاکمیتی دین .
 - مانع پیشرفت دانستن اعتقاد و عمل دینی و احساس حقارت و عقب ماندگی در متدینین.
 - دخالت طاغوت‌ها به جهت حذف نهادهای مذهبی از میان مردم و پیشبرد اهداف ضدّ دینی خود.
- این زمینه‌ها در مغرب زمین و در مسیحیت وجود داشته است و تمامی آن قابل تعمیم به ادیان دیگر نیست.



لوازم و پیامدها :

- دخالت ندادن روحانیون و اشخاص الهی در مناصب حکومتی و کلان جامعه.
- دنبال کردن سلطه حاکمان دولتی بر عالمان دین و افراد مقدس.
- حذف باورهای اصیل دینی و مذهبی و مناسک آن به جهت حفظ امنیت حاکمان .
- انکار لزوم صلاحیت دینی و دینشناسی در سرپرست جامعه.
- رجوع به مردم در مشروعیت گرفتن برای نظام‌های اداری و نظریه برابری همه افراد
- تضاد جدی با عقیده مشروعیت الهی در تعیین شخص حاکم .
- قانون سازی متکی به اندیشه‌های بشری و بی توجه به تعالیم پیامبران .
- تغییر در سبک زندگی مذهبی و نابود نمودن میراث هویت بخش دین .
- توجه به پارامترها و عناوین غیر دینی در ارزش گذاری‌ها .
- تلاش برای مشغول کردن مردم به دنیا و درگیری‌های آن .
- استفاده از دین صرفاً به عنوان ابزاری برای رسیدن به اهداف دنیاگرایانه.
- تقدس بخشی به چهره‌های غیردینی و اسطوره سازی در راستای اهداف دولتی.
- برداشتن مرز میان ادیان و مذاهب در ساحت‌های مختلف اندیشه و اجرا .
- نشان دادن افق‌های روشن توسعه به مدد برنامه و اقدامی که از دین برنیامده است .
- بزرگ کردن و جلوه دادن ناکارآمدی تعالیم دین در عرصه‌ها مختلف.
- مشغول شدن متدینان به مراسمات غیر ضرور به عنوان دین و غافل شدن از احکام درجه اول.
- الگو و هدف قرار دادن کشورها و جوامع غیرمذهبی در امور مختلف .
- فرار از تکلیف دینی و هر دستوری که از خارج وضع و خطاب می‌شود.
- سهم‌خواهی و مطالبه‌گری هرچه بیشتر انسان‌ها از امکانات دنیایی به جای توجه به وظیفه.
- جریان آزاد اطلاعات و عقاید هرچند درصدد تخریب بنیاد دین باشد.
- عدم توجه به غایت معنوی انسان ، از خود بیگانگی و تخریب روانی بشر.
- دوری انسان‌ها از یکدیگر بر اثر رقابت هرچه بیشتر افراد در تصاحب قدرت و ثروت.
- بی تفاوتی و مواضع انفعالی نسبت به اتفاقات و عملکردهای باطل و غیر مذهبی.
- کنار گذاشتن هویت مذهبی یک کشور و از رسمیت انداختن مذهب در ساحت سیاسی.



انواع و مدل‌ها :

مدل‌های مختلف سکولاریزم ایجابی به دو دسته کلی تقسیم می‌شود :

۱. آن دسته که اساساً دین یا باورهای غیبی را انکار می‌کنند.

۲. آنهایی که تفسیرهای حدأقلی از دین را می‌پذیرند.

این گروه در تعیین خط قرمز برای دین سه دسته‌اند:

۱. دنیا محور

۲. سیاست محور

۳. حکومت محور

مبانی و زیرساخت‌ها :

طرفداران سکولاریزم به یک یا چندی از گزاره‌های زیر باور دارند :

- منحصر دانستن وجود و حقیقت در ماده و امور محسوس و انکار امر غیبی
- تبیین پذیر دانستن تمامی امور با عقل بشری، بدون نیاز به دخالت ماوراء و الهام
- تکیه به علوم تجربی به عنوان تنها روش صادق در کشف حقایق به صورت معقول
- عدم پذیرش حقوقی برای پروردگار جهان یا مقدم کردن و تعمیم حقوق طبیعی بشر
- دین را در اختیار انسان و امیال وی دانستن نه انسان را مخلوقی در خدمت اجرای دین
- اعتقاد به آزادی مطلق انسان در زمینه‌های مختلف به ویژه اداره جامعه و ابراز عقیده
- سلب حق حاکمیت از خدا و اولیاء او و بی‌نقش و جایگاه دانستن ایشان در این مهم
- نسبی دیدن همه معارف دینی و انسانی، و عدم تأیید صدق و ثبات دائمی هیچ یک از آنها
- محسوب نکردن دین به عنوان یک منبع معرفتی قابل قبول و معقول
- بسته فرض کردن راه فهم تمامی گزاره‌ها و متون دینی به بهانه ابهام و تأویل پذیری آنها
- تفسیر کردن گوهر دین به عنوان یک ذوق و تجربه شخصی نه یک برنامه مشخص و لازم
- توهمی و بی‌اعتبار تلقی کردن وحی انبیاء در کشف حقایق
- انکار اصل نبوت به عنوان یک واقعیت ممکن یا انکار احتیاج بشر به آن



- بی‌موضع یا بی‌تفاوت دانستن دین در مورد مسائل اجتماعی ، سیاسی و اقتصادی
- ناتوان دانستن اصل دین در ارائه راهکارهای مناسب برای امور کلان و عمومی
- نامتناسب دیدن آموزه‌های دین با جهان مدرن و نیازهای جدید
- گمان به اینکه حکومت و دین دو شأن بی‌ربط با هم می‌باشند.
- ادیان خودشان چنین ادعایی ندارند که در این قبیل مسائل ایفاء نقش کنند.
- همه حکومت‌ها تنها می‌توانند حکومت افراد متدین باشند و معنا ندارد حکومت خود دین نامیده شوند.

• شیعه و سکولاریزم :

سکولاریسم ایجابی در هیچ یک از مبانی خود با باورهای مذهبی ما سازگاری ندارد و اساساً در زمینه‌ای متولد شده که تا امروز در بین شیعیان شرایط مشابه آن گسترده دیده نمی‌شود.

به عکس مذهب متضاد با مذهب اهل‌بیت از همان بدو تأسیس نادانسته بر اصول سکولاریسم منطبق می‌باشد و تمامی پیامدهای شوم آن را برای جهان اسلام به ارمغان آورده.

بدیهی است ، کسی که به مبانی پیش‌تر بیان شده معتقد باشد به هیچ وجه نمی‌توان او را فردی متعهد به مذهب اهل‌بیت و شیعه دانست . این شخص حتی به ابتدایی‌ترین اصول این مذهب نیز آگاهی ندارد.



• چند نکته :

- بعضی در یک نگاه کلی سکولاریسم را به دو نوع تقسیم می کنند :
 ۱. ایجابی : به جدایی اصل ادیان از سیاست و حکومت معتقد است.
 ۲. سلبی : اصل دین را جامع می بیند اما به ملاحظاتی موقت ورود به امور کلان را توصیه نمی کند.

قسم دوم با مذهب تشیع نه تنها در تضاد نیست که از توجه جدی به بنیادهای معرفتی این مذهب سربرآورده است و با تمامی مبانی انزوای دین مخالفت دارد . با توجه به مسائلی چند، که در ادامه بر می شمیریم ، صاحبان این دیدگاه در تئوری و عمل تشکیل نهادهای شیعی در سطح وسیع و اجرای تمامی احکام دین را با چالش رو به رو می بینند بلکه برای ادامه حیات مذهب خطر ساز می شمارند. این یک خلل در اصل دین نیست بلکه شرایط موقتی آن را ایجاب می کند و خود اولیاء دین به آن دستور فرموده اند.

۱. نهی های وارده از جنبش های اجتماعی بزرگ تا زمان ظهور امام و تذکر به عواقب آن در منابع روایی.
۲. مخالفت با اصل احتیاط و کتمان، و شرایط عمل مذهب شیعه در زمان حساس غیبت.
۳. نبود مدیریت معصومانه و مطمئن برای جریان یا حکومت ایجاد شده.
۴. فقدان آمادگی لازم در میان شیعیان برای حفظ و توسعه ساختار سیاسی و حتی فرهنگ خود.
۵. فشارها و دشمنی ها ، که با به میدان آمدن شیعیان شرایط مهلک و طاقت فرسایی پیش خواهد آورد.
۶. کاستی اساسی در زیرساخت های علمی و منابع دینی کنونی ، که عملاً نظام سازی بر اساس آموزه های وحیانی را غیر ممکن می سازد.
۷. نرسیدن زمان مقدر برای قیام، همراه قوت داشتن استکبار جهانی و ناتوانی مؤمنان در برابر آن.
۸. نبود حجت کافی و دلیل یقینی برای ورود شیعه به چنین میادین خطیر در غیبت امام.
۹. پدیدار شدن تفرقه و درگیری در میان صفوف اهل حق ، اعم از خواص و عوام ایشان.



باید توجه داشت واژه سکولار در تمامی فرهنگ‌ها به جدایی از دین اشاره دارد و بار مثبتی را با خود حمل نمی‌کند بنابراین اطلاق آن هرچند با قید سلبی بر گروه‌های شیعی که به ظاهر شبیه ایشان عمل می‌کنند ولی در بنیادهای فکری بسیار متفاوتند ، مناسب به نظر نمی‌رسد .

- امروز از مهم‌ترین هجمه‌ها که قدرت‌طلبان خارجی و سطحی‌نگران داخلی برای فرهنگ شیعی برنامه‌ریزی کرده‌اند، سکولاریزاسیون جامعه است . تا مردم را به سوی جدایی از اسلام شیعی سوق دهند تا همان‌گونه که به سکولاریسم نزدیک می‌شوند از تشیع فاصله بگیرند و بیشتر حامی ستمگران تاریخ باشند. این روند از کنار گذاشتن مبانی اصیل شیعی به نفع امت مسلمان (اعم از شیعه و تسنن) آغاز شده است و طبیعتاً به دینگریزی بیشتری هم می‌انجامد.

۲- به طور معقول و با یک نگاه ابتدایی ، جانشینی رسول الله در امر حکومت و مدیریت امت اسلامی نیازمند صلاحیت‌های ویژه و مناسب با تمامی بایسته‌های این جایگاه مهم است و هر فردی را هرچند از همراهان نزدیک پیامبر بوده ، نمی‌توان دارای تمامی خصوصیات علمی ، اخلاقی و اجرایی لازم برای حاکم اسلامی و خلافت الهی دانست.

• تذکر :

در هر زمان تنها یک نفر دارای بالاترین شاخصه‌های لازم برای سرپرستی دین خدا و حکومت الهی است .



• شرایط خلیفه پیامبر

شرایطی که باید در خلیفه پیامبر باشد از قرار ذیل است :

۱. برتری بی‌چون و چرا در همه زمینه‌ها تا ایراد و اعتراضی متوجه انتخاب او نشود.
۲. علم به تمامی احکامی که مورد نیاز افراد و جامعه است و تطبیق بی‌خطای آن.
۳. معرفت به توحید و تمامی حقایق عالم تا بتواند هستی‌شناسی صحیح را تبیین نماید.
۴. بالاترین درجه ایمان و یقین قلبی تا باطن او با ظاهرش هماهنگ باشد.
۵. الهام غیبی تا به کمک آن در جواب سؤالات و شبهات و اتخاذ تدبیرات درنماند.
۶. بر تمامی معانی ظاهر و باطن قرآن احاطه داشته باشد تا مقاصد کتاب را پاسبانی کند.
۷. در امر هدایت و مدیریت بی‌خطا و ضامن سعادت دنیا و آخرت مؤمنان باشد.
۸. از هر گونه هوای نفس و اعمال سلیقه برکنار باشد و جز امر خدا را پیاده نکند.
۹. الگوی کامل برای تابعان دین و نماد تحقق اهداف انسان‌ساز آن باشد.
۱۰. در امر قضاوت و حکم بین مردم بالاترین آگاهی و عدالت ممکن را دارا باشد.
۱۱. در تقسیم اموال و رعایت حقوق مالی از جهت برقراری مساوات مطمئن باشد.
۱۲. نسبت به مردم دارای رأفت و دلسوزی ویژه باشد و ستم از سوی او محتمل نباشد.
۱۳. در سلامت و کمال امور عرفی چون نَسَب، ظاهر بدن و خانواده قابل عیبجویی نباشد.
۱۴. در توانمندی‌های طبیعی و امور معیشت بی‌نیاز از غیر باشد.
۱۵. در راهبری افراد به سوی خدا و احاطه به مقامات و دستورات عرفانی سرآمد باشد.
۱۶. توان ارائه معجزه برای قوت قلوب، اثبات دین و یا دفع سحر را داشته باشد.
۱۷. احتمال اثرپذیری او از اطلاعات غلط و مغرضانه دیگران و تصمیم براساس آن نرود.
۱۸. لیاقت کامل برای امامت و برتری خود را بر تمامی اهل دین ثابت کرده باشد.
۱۹. از جهت نزدیکی با پیامبر و همراهی او بی‌رقیب و مورد تأیید ایشان بوده باشد.



۳- تشخیص فرد لایق برای این منصب چند بعدی از عهده کسی ساخته است که بر همه افراد در تمامی لایه‌های معنوی و مادی وجود ایشان آگاهی داشته باشد و طبیعتاً بنی آدم خود معترف است توانایی علمی و تسلط لازم برای چنین کاری را ندارد.

• نکته :

کسی که بر اساس فطرت در پی بهترین انتخاب و مصلحت خود باشد ، این مسیر را برای تعیین حاکم سزاوارتر و مطمئن تر می‌شناسد.

۴- امام و وصی مطلق رسول گرامی می‌بایست به انتخاب و نصب الهی تعیین شود و این انتظاری عادی و وعده ای حتمی از پروردگاری آگاه و هدایتگر است .

۱. عقل که خدا او را به نور تشخیص منور گردانیده، به این حکم می‌کند.
۲. قرآن کریم به روشنترین بیان بر آن تأکید دارد.
۳. روایات متواتر در میان تمامی مذاهب به آن تصریح دارد.
۴. سنت خدا در تمامی ادیان بر این بوده است.
۵. تاریخ به وضوح این امر دینی و لزوم اجتماعی را منعکس می‌کند.
۶. مشاهدات عرفانی افراد نیک سیرت از این حقیقت پرده برمی‌دارد.
۷. تجربه دیرین بشر از احتیاج او به سرپرست الهی حکایت دارد.
۸. خداشناسی و دین‌شناسی صحیح ، حتمی بودن آن را ایجاب می‌کند.

• نکته :

با اثبات و پذیرش اصل نصب خود به خود مذهبی که ادعایی مبنی بر منصوب بودن خلفایش ندارد از میدان خارج می‌شود و تنها مذهبی که مدعی نصب و ابلاغ امامت از سوی خدا برای پیشوایان خود است، باقی می‌ماند.



- درباره دموکراسی (مشروعیت مردمی)

از آنجا که عقیده‌ی نصب الهی با نظریه دموکراسی در تضاد است لازم شد چند جمله‌ای درباره این نظریه و زیرساخت‌های باطل آن سخن بگوییم .
در مورد دموکراسی دو دیدگاه وجود دارد :
۱. ارزشی :

از دیدگاه دموکراسی ارزشی که بر مبنای سکولاریسم استوار است، هر قانونی که مردم وضع کنند معتبر و لازم الاجرا است و باید از سوی همگان محترم شناخته شود هر چند بر امر نامشروعی توافق شده باشد . در چنین نظامی قوانین ناشی از خواست انسانها و محصول عقل ابزاری است و ارتباطی به ماوراء طبیعت و وحی ندارد. مشروعیت حکومت و قوانین مبتنی بر خواست و رضایت مردم است و مردم قدرت و مشروعیت را به دستگاه حکومتی و رئیس حکومت می‌بخشند.

مبانی و زیرساخت‌ها :

۱. نسبییت ارزشها
۲. رهایی از دین
۳. سود جویی
۴. اصالت فرد
۵. کثرت گرایی

- چند نکته از دموکراسی ارزشی :

- فقط قدرتی که از مسیر اراده و خواست عمومی مردم به فرد واگذار شود مشروعیت دارد و دیگر مسیرهای انتقال قدرت مانند نصب الهی ، رسمیت ندارد.
- همه افراد جامعه باید به امیال و خواسته‌های خود دست پیدا کنند هر چند اهدافی نامشروع و مخالف با مذهب اکثریت باشد.
- خواسته‌ی اقلیت‌ها اولویت دارد و رای اکثریت تنها با تامین خواست‌های اقلیت‌ها محترم شمرده می‌شود.

www.mykarbala.ir

با نظرات خویش ما را در تکمیل این مجموعه یاری فرمایید



- رأی اکثریت اگر به تحقق آزادی و خواسته‌های فردی نینجامد ارزشی ندارد و ملاک قرار دادن صرف برتری عددی غیرمعقول است.
- تعیین قوانین محدودکننده بر اساس نظر اکثریت دیندار با دموکراسی مخالف است و دیکتاتوری اکثریت علیه اقلیت نامیده می‌شود.
- احترام به هر نوع کنش و رفتار مورد میل بخشی از افراد جامعه، در صورت عدم تزام با خواسته‌های فردی دیگران، از مصادیق تحقق واقعی دموکراسی است.
- دموکراسی هنگامی به صورت حقیقی استوار می‌گردد که اصالت فرد از طریق رأی اکثریت بر اصول فطری و مذهبی چیره شده و مشروعیت قانونی بیابد.

۲. روشی :

دموکراسی را تنها مشابه یک «روش» برای توزیع قدرت سیاسی و ابزاری برای تصمیم‌گیری می‌دانند. دموکراسی به عنوان روش، در پی به حداقل رساندن خطاهای مدیریت جامعه و به حداکثر رساندن مشارکت مردم و رضایت ایشان و کاهش دادن تکروی و سلیقه‌گرایی رجال سیاسی در تصمیم‌گیری‌ها است. این نوع می‌تواند محدودیت‌های دینی را همراه خود تحمل کند.

دموکراسی به مثابه روش تنها پوسته ظاهری و بی‌باطن از دموکراسی مورد پذیرش اندیشمندان غربی است که به هیچ وجه مورد قبول غریبان قرار نخواهد گرفت و اساساً با توجه به بنیادهای فکری دموکراسی نوین نباید آن را نوعی از دموکراسی محسوب کرد.



• شیعه و دموکراسی :

- شیعه در عقاید سیاسی خود به شدت در تضاد با دموکراسی و زیرساخت‌های فکری آن است. به اعتقاد ما هیچ نظام تعیین حاکمیت نزد انسان خدا باور جایگزینی برای انتخاب الهی نخواهد بود.
- مسئله محوری در دینداری و دین‌شناسی تبعیت از حجت الهی است نه آنچه امکان اجرای بیشتر یا مقبولیت عامه دارد. ما برای دنباله روی اکثریت به فرض که عالم و عادل هم باشند و درستی رأیشان قطعی باشد، حجتی نداریم؛ بلکه نهی از آن وارد شده و پیش بینی به خطا رفتن آن حتی به مثابه ابزار نیز بسیار در آیات و روایات تذکر داده شده است.
- گمان نمی‌رود در مورد فلسفه دموکراسی و حاکمیت اسلامی بتوان به الگویی سازگار بین این دو دست یافت. مساله ناسازگاری این دو به ظواهر بر نمی‌گردد، بلکه مشکل در همان مبانی فلسفه سیاسی است که دموکراسی غرب بی‌اعتنایی به دین، قبول مطلق نظر اکثریت و در نهایت اصالت‌خواسته‌های فرد را بر می‌گزیند و حاکمیت اسلامی التزام به دین و حجت الهی را ملاک اول و آخر می‌داند.
- امروزه دموکراسی بیشتر برای سرگرم کردن مردم به بازی احزاب و رجال سیاسی استفاده می‌شود تا در پوشش آن ثروتمندان و قدرتمندان به مطامع خود دست یابند؛ این را می‌توان دیکتاتوری نوین دانست که مردم در آن به وجود استبدادها و مظلومیت خود آگاه نمی‌شوند.

• نکته :

بعد شهادت پیامبر اسلام شاهد پدیده‌ی دین‌گریزی در سطح جامعه اسلام و تمایل شدید به قدرت و ثروت در میان مسلمانان هستیم که موجب رشد تفکر جدایی دین از سیاست و اهمیت آرای مردم شد و در ادامه یک شبه دموکراسی ناقص و ابتدایی تولید کرد که هیچ توجهی به نظر مستضعفین نداشت و حقوق دینی را فدای خواسته‌های شخصی می‌کرد.



- دموکراسی بهترین گزینه نیست

۱. اصل این روش و شیوه‌های اجرایی آن، مورد اتفاق اندیشمندان نیست و اختلافاتی جدی در مورد آن جریان دارد.
۲. حتی در کشور های داعیه‌دار مردم‌سالاری این شیوه خود دچار بحران اعتماد و مقبولیت است.
۳. با گذشت این همه سال تجربه دموکراسی هنوز کارآمدی کامل آن در همه شرایط و موارد اثبات نشده است.
۴. صرف نظر از همه اینها و با نگاه به موفقیت‌های نسبی این شیوه ، باز اینکه بهترین روش تعیین دولت تنها همین باشد محل اشکال است؛ به خصوص برای افرادی که به وحی و پروردگاری باور دارند و او را عالم ، دلسوز و عادل می‌دانند.

- تذکر :

- امروز عده‌ای در پی توافق میان دموکراسی و شریعت به معجونی دست‌یافته‌اند که به هیچ یک از آن دو شباهتی ندارد.
- از یک طرف مذهب را به مخالفت با دموکراسی متهم می‌کنند و به حق طبیعی شیعیان در تکیه بر عقاید مذهبی خود، احترام نمی‌گذارند.
- از طرف دیگر دموکراسی را از پایه‌های خود جدا کرده و تنها از آن به عنوان ابزار و روش استفاده می‌کنند.
- دستکم این روش با وجود راهی بی‌خطا در یافتن صالح‌ترین فرد که تمامی اهداف مادی و معنوی انسان را تأمین کند ، بهترین گزینه نخواهد بود.



• دیکتاتوری یا دموکراسی

شاید برخی گمان کنند طریقه به منصب نشستن خلفای اهل تسنن همان چیزی است که ما امروز با عنوان دموکراسی می شناسیم اما این با واقعیات تاریخی زیادی در تضاد است :

۱. اینکه عده‌ای از بزرگان و سران قوم دور از اطلاع عموم شخصی را برگزینند و بعد آن را با فریب و فشار بر مردم تحمیل نمایند در هیچ شیوه دموکراسی جای ندارد .
گذشته از آن :

- اکثریت قبایل و گروه‌های مسلمان مانند بنی‌هاشم و حتی اهالی شهرهای دیگر در آن شوری نماینده نداشتند .

- خود ایشان با وجود اختلافات شدید و حتی شمشیر کشیدن به روی یکدیگر سر آخر با باج‌دهی و سوء استفاده از خصومت بین قبایلی به نتیجه رسیدند.

- نتیجه حاصله مورد رضایت معدود افراد و گروه‌های حاضر در جلسه نیز واقع نشد.

۲. نقل ضرب و شتم‌ها و تهدیدها برای بیعت گرفتن از مردم و حتی سربریدن برخی بزرگان صحابه به دلیل احتمال خطر از سوی ایشان برای حکومت به هیچ وجه مردم سالاری نخواهد بود. کجای جهان به جهت رأی مخالف به خانه کسی حمله می‌کنند ، خانه‌ی او را به آتش کشیده و همسر او را می‌زنند.

۳. مگر انتخاب و اجماع فراگیر مردم در روز غدیر خلاف دموکراسی بود؟ آیا اصحاب سقیفه به این انتخاب و فراتر از آن بیعت، احترامی گذاشتند؟ قطعاً مردم در روز غدیر برای بیعت یا رد آن آزادی کامل داشتند و اینکه دعوت پیامبر را پذیرفتند مخالف اصول آزادی و انتخاب مردمی نبود.

۴. این شیوه در ادامه جریان خلافت به کار گرفته نشد و جز انتخاب علی که با اشتیاق اکثر مردم صورت گرفت مابقی خلفا با نصب خلیفه سابق یا شورای منتخب او ، یا کودتا و یا استبداد موروثی به تخت نشستند و این نشان می‌دهد آنها با دموکراسی به عنوان راهکاری مقبول ، آشنایی نداشتند.



- شایسته سالاری در تعیین امامان شیعه
 بعضی شیعه را به قبیله گرایی و موروثی کردن خلافت متهم می کنند. در پاسخ به ایشان توجه به چند نکته راهگشا خواهد بود :
 - شیعه ملاک انتخاب امام را فرزندی شخصی قرار نمی دهد بلکه این امر الهی و ابلاغ نبوی است که امام را مشخص می کند.
 - این که تقدیر خداوند چنان بوده تا ایشان از یک نسل باشند نمی تواند خصلت های برتر آنها را زیر سؤال ببرد. این دوازده تن بر اساس لیاقت شخصیشان مناسب زعامت مسلمین هستند و فرزند هر شخص دیگری هم بودند باز ما در موردشان همین گونه معتقد می بودیم که اکنون هستیم.
 - مطابق سنت خدا شجره نبوت به هم متصل بوده و بعضی از بعض دیگر متولد می شوند. به باور ما مقامات معنوی ، علوم لدنی ، عصمت و ولایت جز در نسل های خوشنام و دارای استحقاق کافی قرار نمی گیرد و این دقیقاً بر اساس شایسته سالاری و ناشی از عدل و حکمت خداوند است.
 - موروثی بودن استعدادها (نه منصب) امری کاملاً علمی است . امروز هیچ کس تردید ندارد قوای ذهنی ، اخلاق ، عواطف و خصوصیات بدنی از نسل های سابق به نسل های بعدی منتقل می شود و این گذشته از نقش تربیت در تکوین شخصیت انسان است.
 - این یک فرافکنی است ، که عوض توجه به شرایط لازم برای حاکم دینی به درگیری عشیره ای و تعصبات قبیله ای پردازیم . مگر نه این است که همه فرق اسلامی و حتی غیر مسلمانان به علم و فضائل اخلاقی امامان شیعه گواهی می دهند ؛ حال از یک قبیله یا از قبایل مختلف باشند چه فرق می کند.
 - اگر عدم اجتماع در یک خاندان یا ملت را ملاک اول در انتخاب خلیفه قرار دهیم به چنان هرج و مرجی می انجامد که اقوام مختلف برای گرفتن سهم خود از دولت ، خون ها بریزند و جامعه رنگ ثبات به خود نبیند و اصل حکومت اسلامی از بین برود.



۵- ابلاغ این مهم بر رسول گرامی واجب است و تخطی از آن نه تنها سزاوار ایشان نیست بلکه باعث صدمه به دین است که با غرض بعثت و هدایت جامعه بشری منافات دارد.

• ابلاغ مکرر و رسا از سوی پیامبر
درمورد اینکه :

آیا پیامبر چنین پیامی را ابلاغ فرمودند یا خیر؟
و یا از آنچه بیان داشتند دقیقا چه معنایی منظورشان بود؟
و آیا این یک دستور الزام آور بود یا فقط یک ارشاد دلسوزانه؟
و آیا بعد رجوع امت به دیگری باز حکم نبی برقرار است و حقی می‌دهد؟
مخالفان شیعه شبهاتی طرح کرده و به هر شکل سعی دارند از زیر بار ولایت اهل بیت شانه خالی کنند .

البته همه این توهّمات با پاسخ های مستدلّ و از منابع مورد اعتماد خودشان دفع شده است و اکنون شیعه صدها جلد تراث گران بها در اثبات وصایت و حقانیت امیرمؤمنان و ائمه اطهار در دست دارد که هیچ انسان حق جو و منصفی به وجدان خود نمی تواند آن را ردّ نماید.

امامت اهل بیت یک پیام عادی نبوده و رسول مکرم آن را با ویژگی های متمایزی به مسلمین ابلاغ فرمودند که ذیلا به آنها اشاره می‌رود:

۱. از اولین روز بعثت تا آخرین دم حیات پیامبر اکرم ادامه داشته است.
۲. هر روز و به هر مناسبت به آن اشاره می‌فرمودند.
۳. بارها و بارها و در دفعات بیشمار اعلام شده است.
۴. در مجامع و میان گروه‌های مختلف این پیام را رساندند.
۵. در شرایط و حالات مختلفی که برای شخص ایشان و مسلمانان پیش آمده بیان کردند.
۶. به شیوه ها و انحاء گوناگون و با فضا سازی های متنوع همراه بوده است.
۷. با واضح ترین بیان بلکه با انواع کلمات و توضیحات غیر قابل تأویل و توجیه رسیده است.
۸. به ولایت و خلافت علی بن ابی طالب و یکایک فرزندان معصوم وی تصریح فرمودند.
۹. به عنوان مقامی حکومتی و منصبی دینی که اطاعت آن واجب است دستور داده شده است.



۱۰. برای ایشان از تمامی مردم بیعت ستاندند و گواهی گرفتند.
 ۱۱. از طرف خداوند متعال و به دستور وحی اعلام نمودند نه از جانب خود.
 ۱۲. به رأی و پذیرش مردم و یا تأیید ایشان مقید نفرمودند.
 ۱۳. به زمانی خاص محدود نکردند و به صورت ابدی مقرر شده.
 ۱۴. بدون اختصاص آن به سرزمین یا ملتی و برای همه و در همه جا دستور فرمودند.
 ۱۵. به نحو فراگیر به گوش همه افراد جامعه اسلام رسانیدند.
 ۱۶. حجت را بر هیچ احدی ناتمام باقی نگذاشتند.
- این را هر شخصی بدون غرض و تعصب از قرآن، روایات و تاریخ، غیر قابل انکار می‌یابد و چه بسیار محققین سنی که به آن اعتراف نموده‌اند، هر چند بر عوام ایشان نیز به جهت کثرت دلایل در جای جای منابعشان پوشیده نخواهد ماند.

• نکته :

به جرأت می‌توان گفت به هیچ دستور دینی به اندازه ولایت اهل بیت اهتمام و جود نداشته و از جهت تأکید و تکرار اولین حکم پیامبر و دین اسلام بوده است لذا انکار عالمانه این امر حتی اگر فروع دین محسوب شود، انکار ضروری دین و موجب ارتداد است.

• ابلاغ‌های غیر عادی بر ولایت

۱. ابلاغ موجودات غیر شعورمند
در نقل، مواردی ذکر شده که حتی نباتات، حیوانات و جمادات بر جایگاه و وصایت علی شهادت دادند و مردم عادی هم شاهد این معجزه بودند که به قطع از طرف خدا بوده، نه حتی قول پیامبر باشد. از این موارد آنقدر اتفاق افتاده که در کتب مخالفین هم ذکر شده است.
۲. شهادت ملائکه
از جمله امور خارق العاده که برای ابلاغ خلافت امیرمؤمنان در زمان پیامبر و با التفات ایشان به وقوع پیوسته، دیده شدن ملک و یا شنیدن صدای او در قالب جسمانی آن بوده که بر ولایت و وصایت ائمه گواهی می‌داده است.



۳. ابلاغ کتب و ادیان سابق

نام و نشان امیرالمؤمنین و وصایت یازده نفر از فرزندان وی بعد پیامبر خاتم در کتب ادیان گذشته ذکر شده بود به نحوی که علمای ایشان حضرت علی را به چهره تشخیص می دادند و نسبت با ایشان را از نشانه های پیامبر آخر می شمردند.

۴. ابلاغ پیامبر بعد شهادت

از جمله معجزات مهم پیامبر آن بوده که بعد از شهادت و دفن در زمانی که آشوبگران در مسجد ایشان جمع شده بودند تا دین را به تاراج ببرند دست از خاک برون نمود و نهیبی بر سر کرده ی ایشان زد و آنها را از چنین کاری بر حذر داشت.

۶- اساسا خداوند دینی را که در ادامه مسیر خود به دست امیال حاکمانی جاهل و

دنیاپرست دچار نقصان شود و ناتمام بماند نمی پسندد و به عنوان دین خود امضاء نمی کند. لذا به باور شیعه حاکم باید بی خطا باشد تا در پیروی او مسلمین به بالندگی معنوی و مادی برسند.

• نبود امام باعث تحریف دین

از جمله وظایف امام که تنها از وجود معصوم ایشان بر می آید ، آن است که :

- با ارائه تفسیر معصومانه از متون دینی و نشر آن در جامعه مانع از رواج تفسیرهای غلط و ساختگی شود .
- با بیان واقعیت احکام دین از نوآوری در مناسک دینی یا حذف احکام الهی جلوگیری کند.
- آثار ، ارزشها و دستورات دینی را در عمل نیز پاسبانی کند تا فرهنگ متعالی اسلام دچار تخریب یا تعطیل نشود.

با خارج شدن امام از موضع انتفاع و عدم اثرگذاری حقیقی و کامل او در جامعه، ضرورت های بیان شده به انجام نمی رسد و این خود معنای واضحی از تحریف دین خواهد بود که تا کنون نیز گریبانگیر اسلام می باشد . این آسیب ها هرچند در مذهب اهل بیت کمتر اثر داشته ولی رنج های زیادی برای نگهداری دین بر ایشان تحمیل نموده است.



• دوران غیبت امام

دلایل امامت مقتضی حضور امام در هر زمانی است و لطف و حکمت خداوند نیز مانع از آن است که دین را برای طاغوت‌ها رها کند. پس چگونه ما را دچار غیبت امام نموده است؟

پاسخ :

خداوند هیچگاه زمین را از حجت خالی نمی‌کند و میثاق خود را از بین نمی‌برد. غیبت امام مفهومی متفاوت از نبود ایشان است .

۱- این خود ما انسان‌ها بودیم که برای حضور امام ایجاد مانع نمودیم :

- دشمنان اهل‌بیت با نأمن کردن فضا و ترویج دشمنی در صدد نابودی کامل ایشان برآمده بودند.
- دوستان با افشای اسرار امامت و اندیشه و راهبرد مذهب ، در مقابل دشمنان احتیاط را رعایت نمی‌کردند.

این اقدامات روی هم‌رفته باعث شد تا زمینه حضور آخرین ذخیره الهی در زمین از بین برود.

۲- دوران غیبت آزمایشی سخت برای مؤمنین است تا افراد به ظاهر دوستار اهل‌بیت باطن واقعی خود را بروز دهند و پیروان وفادار و مطیع و استوار هرچند اندک ، از میان ایشان باقی بمانند.

۳- این مسلمین هستند که با نداشتن درک صحیح از خود و نیازشان به امام ، حتی اگر ایشان ظاهر نیز باشد ولایت افراد نادان و ستم‌پیشه را مقدم می‌دارند و حضور امام عملاً به هدف خود نمی‌رسد.

۴- هدایت و گمراهی به دست خداست و میزان اعمال در کنترل او ، در غیبت ائمه هر که را بخواهد به نور ایشان راهنمایی کند و بر اهل‌ایمان و عمل صالح به جهت صبرشان در دین و نگهداریشان از اسرار ، أجری چند برابر عنایت فرماید و بر هیچ کس ظلمی روانمی‌دارد.

گذشته از اینها امام در حال غیبت نیز واسطه فیض خداوند برای جامعه بشری است و مقام تکوینی ایشان در اداره جهان خلقت تداوم دارد. وجود ایشان هرچند پس پرده غیبت برکات فراوانی برای مؤمنان خواهد داشت که هیچگاه منقطع نشده است.



۷- پذیرش حاکم منصوب به واسطه رسول الله یک دستور دینی است :

- از طرف باری تعالی بر بندگان واجب و تخطی از آن حرام است.
- مثل هر قانون دینی دیگر در صورت اختیار خلاف آن پیگرد و عقاب دارد.

• دستور به امامت و خلافت در قرآن

قرآن کریم با آیات متعددی بر انتصابی بودن ولایت حضرت علی و فرزندان معصومش راهنمایی می‌کند که با دقت نظری ساده در آیات و همچنین رجوع به تفاسیر و روایات مخالفین می‌توان این واقعیت را به اثبات رسانید . بر خلاف باور اهل تسنن امامت یک دستور دینی می‌باشد که در قرآن نیز ذکر شده .

۸- امر ولایت حکمی بالادستی و حافظ تمامی احکام است و مخالفت با آن آسیب به اصل

دین و دشمنی با آیین خاتم می‌باشد لذا ترک آن به خروج از دین و دشمنی با پروردگار منجر می‌شود نه فقط گناه عملی .

• تذکر :

افراط در جایی معنا پیدا می‌کند که ما از واقعیت فراتر برویم . عقیده شیعه مبنی بر خروج منکران ولایت از دین یک حقیقت است که از منابع خود ایشان به وضوح بدست می‌آید و عقل آن را به عنوان امری قابل قبول می‌شناسد . این یک حکم الهی و آموزه دینی است که نباید آن را منکر شد هرچند بنا به مصالح از بیان آن خودداری شود؛ و بدرستی که ما در مقام عمل برخلاف گروه‌هایی از اهل تسنن ، سربریدن ، پوست کندن ، آتش زدن مردمان معتقد به مذهب دیگر و تجاوز به نوامیس ایشان را جایز نمی‌دانیم .



- اعتقاد لازم در خلافت اهل بیت

امامان شیعه دارای دو شأن ظاهری می باشند:

۱. مرجعیت علمی در تبیین آموزه های دینی به واسطه علم خدادادی

۲. حکومت و سرپرستی دینی - سیاسی - اجتماعی بر مردم مسلمان

مرجعیت علمی فرزندان رسول الله برای عامه هم قابل انکار نیست هر چند التزام عملی و اعتراف به آن نداشته باشند. اما منشأ تفرقه در مورد دوم است که مرز شیعه و اهل سنت و جماعت را به آشکاری تعیین می کند.

۹- خود وصی منصوب هم نمی تواند این عنوان را نپذیرد و یا آن را به دیگری واگذار نماید، که این حق واجب خدا حتی بر شخص اوست و نباید مردم را از آن محروم کند؛ لذا سکوت اهل بیت اصلاً به رسمیت شناختن خلفاء جور محسوب نمی شود و در ادامه عرض می کنیم که به هیچ وجه سکوت نکردند که مجبور به سازش بودند.

- علل سکوت اهل بیت

۱. نبود نیروی کافی و عدم توان بر گرفتن حق و به تبع نداشتن تکلیف در مورد آن.
۲. تهدید و خطر جانی برای اهل بیت که با شهادت ایشان چراغ هدایت به کلی خاموش می شد و اسلام ناب از بین می رفت.
۳. تازه مسلمانان آن عصر دچار تردید شده بودند.



• نکته :

به هیچ وجه تمامی مردم مسلمان بعد پیامبر از کودتای سقیفه استقبال نکردند . تنها در مراکز قدرت بود که اکثریت مردم تازه از کفر و فساد خارج شده ، فریب سران خود و دنیا را خوردند و با جریان انحرافی همراه شدند. در حومه و قبایل کوچکتر این اختلافات به شدت باعث انزجار مردم شد تا جایی که کار اسلام را تمام شده پنداشتند و به آیین سابق خود رجوع کردند. از میان آنها حتی ارتداد برخی همسران پیامبر و قبایلشان نیز نقل شده است.

باید توجه داشت منافقان و خائنان تا مدتی بعد از وفات پیامبر مانع انتشار خبر درگذشت ایشان میان قبایل شدند و اکثر شهرها و قبایل مسلمان از وضعیت جانشینی پیامبر اطلاع نداشتند و البته اعتراضاتی هم بود که خلفا به شدت سرکوب کردند.

البته دلائل دیگری هم ذکر شده که ما به آنچه از احادیث مستفاد است اکتفاء کردیم و از گمانه زنی تاریخدانان مثل اینکه مرزهای اسلام توسط امپراطوری‌های زمان در خطر بود چیزی ذکر نمی نمایم به جهت اینکه :

اولا: از واقعیت اهداف اهل بیت پرده بر نمی دارد و صرف یک احتمال است.

ثانیا : قابل خدشه می‌باشد و روایات ائمه مواردی را به صراحت نفی کرده‌اند.

به هر روی ، تقدیر خدا بر آن بود که چنان انحرافی پیش آید تا ایمان‌های واقعی از نفاق‌ها جدا شده و منافقان با ظاهر کردن انحراف خود حجت خداوند را بر خویش تمام کنند و عذاب آنها به آنچه در دل داشتند ممکن شود.



• اهل بیت سکوت نکردند

اهل بیت نه تنها به طور مطلق سکوت نکردند بلکه :

- هر زمان فرصتی می یافتند حق خود را متذکر می شدند. حتی در سخت ترین شرایط که همه بر نشنیدن و فتنه و دشمنی متفق بودند در جمع مردم سخن می گفتند.
- حق ولایت و افضلیت خود را به متقن ترین دلایل به اثبات رسانده و حجت را بر همگان تمام می نمودند.
- به علاوه، بر غصب حقشان و ظلم هایی که بر ایشان رفته تصریح نموده . و در صورت امکان از مسببان آن به نام و اوصاف مذمت می فرمودند.
- در مواردی که امکان سخن برای خودشان نبود ، اصحاب و خواص خود را مأمور به بیان و انتشار حقایق می کردند.

• اقدام برای بازپسگیری خلافت

امیرمؤمنان در مسئله خلافت تنها به سخنرانی و اتمام حجت اکتفا نکرد و برای برخورد جدی و مسلحانه نیز اقدام نمود. اصحاب قابل اعتمادتری که از مرکز فتنه فاصله داشتند را مخفیانه به قیام دعوت فرمود و حتی دختر پیامبر را واسطه این دعوت قرار داد ، اما جز با استقبالی اندک از سوی افراد انگشت شمار روبرو نشد و طبق دستور پیامبر با نرسیدن تعداد یاران به حدنصاب لازم از قیام چشم پوشی کرد و اولویت را در حفظ جان اندک دوستان و مؤمنان دید.



• تعداد یاران واقعی

در ابتدای فتنه و صحنه‌های حساس آن تنها سه نفر به صورت واقعی با امیرمؤمنان همراه بودند و باقی افراد از دین و روشی که پیامبر به آن دستور داده بود خارج شدند. البته ملاحظاتی به قرار زیر لازم است :

۱. این تعداد در مراحل بعدی تا هفت نفر هم افزایش یافت .

۲. در این آمار عده‌ای در نظر گرفته نشده‌اند :

- خانواده‌ی حضرت و برخی همسران پیامبر

- کسانی که به هر جهت در سرزمین‌های دور از مرکز بودند

- زنان و کودکان حق‌جویی که موقعیت و تمکن اقدام نداشتند

۳. افرادی که در ابتدا همراه بودند اما استقامت نداشته و بعداً منحرف گشتند.

این تعداد در ماه‌ها و سال‌های بعد بیشتر هم شد ؛ اما اقدام بایست، ضربتی می‌بود و بعد از استحکام پایه ستم حتی با افزایش نیرو از تعداد مورد نیاز ، دیگر اقدام ثمربخشی امکان نداشت.

بعد از پایگیری خلافت در مدینه مردم معتقد قبایل به نشان مخالفت با دولت اسلامی نامشروع ، از دادن مالیات به عاملان آن خودداری کردند و خواستار پرداخت وجوهات خود به شخصی از خاندان پیامبر شدند. خلیفه اهل جماعت نیز برای وادار کردن ایشان به پرداخت مالیات ، سپاه اسلام را به فرماندهی افرادی از قریش به سوی آن قبایل گسیل داشت. آن مسلمانان از دادن خراج به نیروهای خلیفه اول خودداری کردند.

فرماندهان سپاه مهاجر و انصار از شخص خلیفه تعیین تکلیف نمودند او هم به ارتداد و کفر ایشان به جهت پرداختن زکات فتوا داد و به بریدن سرهای ایشان و به آتش کشیدن مردان و برده گرفتن زنان و کودکانشان دستور نمود در صورتی که ایشان همه ارکان دین را قبول داشتند و حتی منکر وجوب زکات نبودند و تنها از دادن آن به سلطان غاصب امتناع داشتند.

بلاخره در چندین مورد نیروهای طرفدار خلافت شبانه و با نیرنگ بر مردمی بی‌دفاع یورش بردند و هرچه می‌خواستند با ایشان کردند. نسل کشی ، جنایات جنگی و اعمال ضد حقوق بشری ایشان در تواریخ طرفداران آنها نیز به ثبت رسیده است و از مسلمات می‌باشد.

بنابراین نباید همه مردم مسلمان آن زمان را خیانتکار دانست زیرا خیلی از ایشان هر چند دیر و بدون شدت به اقدامات تقابلی با دولت اسلامی پرداختند و اعتراض خود را نشان دادند.



۱۰- پذیرش فرمان وصی رسول خدا و اجرا کردن آن به مانند دستورات خود ایشان بر هر مسلمان معتقد به رسالت حضرت ختمی مرتبت واجب شرعی و عقلی است .
در این باره به صورت مجزا بحث می نمایم.

• تذکر :

برخی برآنند که ولایت حضرات معصومین تنها در ابعاد باطنی و معنوی بوده و پذیرش مقام ظاهری و وجوب اطاعت برای ایشان لازم نیست ؛ به عقیده ایشان همین مقدار که ولایت باطنی ایشان پذیرفته شود برای هدایت و رشد روحی کافی است ؛ هر چند خلافت و حکومت افراد دیگری را به جای ایشان قبول کنیم و امر آنها را اجرا نمایم.
در منطق و اندیشه ما ظاهر عالم بخشی جدا افتاده از باطن آن نیست و هرچه در این دیار است از عوالم بالاتر و باطن رخ نموده . استحقاق باطنی اهل بیت برای ولایت اقتضاء دارد خداوند متعال ایشان را در ظاهر هم به مقام مناسب آن برساند تا یگانگی در مراتب و عوالم جریان یابد .
چگونه ممکن است کسی که ظاهر را از باطن جدا کرده و به همین امر آشکار وفا نمی کند ، مدعی ادای حق تکوینی و باطنی ایشان شود و با دشمنی ظاهری به اتصال و همراهی باطنی دست یابد.
تبعیت اهل باطل مارا به حق نمی رساند بلکه از آن دور می کند و در این صورت به غضب الهی پیوسته ایم و این از هر نوع معنویت و عبودیتی به دور خواهد بود . در همان زمان حیات پیامبر هم عده ای برای سرباز زدن از امر خدا مبنی بر ولایت علی گفتند ما ولایت او را می پذیریم اما هر چه اوامر او را اجرا نمی کنیم تا بدین واسطه خود را از زیر بار ولایت وی خلاص کنند.



۱۱- تبعیت و حمایت از هر کس غیر ایشان به عنوان خلیفه پیامبر ، دنباله روی طاغوت است و مجاز نمی‌باشد.

• دلیل برخی مساعدت به خلفاء غاصب

از آنچه گفته شد به جهت حفظ اسلام ناب و جمعیت مسلمانان و همچنین خالی نگذاشتن صحنه برای فتنه‌گران ، دلیل برخی دست‌گیری‌های امیرمؤمنان از خلفای مسلط بر امت اسلام مشخص می‌شود که متأسفانه برخی به دنبال بزرگ‌نمایی و زیاد‌نمایی آن می‌باشند و مخالفت‌ها را به شدت سانسور می‌کنند. این یاری و تأیید ایشان نبوده بلکه یاری اسلامی بود که در شرف نابودی قرار داشت و البته بیشتر در جواب التماس خود خلفا بوده است و از حد مشاوره تجاوز نمی‌کرده است.

• آیا اهل بیت با خلفا بیعت کردند

اهل سنت اصرار دارند بگویند امامان شیعه با آزادی کامل و با رضایت خود به سمت خلفا آمدند و با ایشان بیعت کردند و این نشانه پذیرش ولایت خلفا از جانب اهل‌بیت می‌باشد. در صورتی که اجماع شیعیان بر آن است که امامان از روی ناچاری با آنها بیعت نموده‌اند و این بیعت رسمیت شرعی ندارد.

بیعت قراردادی است که انعقاد آن مشروط به آزادی و اختیار فرد بیعت‌کننده است و اگر با تهدید و فشار گرفته شود معتبر نیست و بیعت محسوب نمی‌شود .

تاریخ به وضوح از حمله به خانه علی و تهدید او به قتل و اوضاع وخیم اسلام در آن زمان خبر می‌دهد که برای ایشان راهی جز بیعت صوری باقی نمی‌گذاشت . خود ایشان هم بعدها به این واقعیت که از روی تمایل بیعت نکردند تصریح می‌فرمایند.

به اعتراف مخالفان ، خلفا پیش از شهادت پیامبر با امیرالمؤمنین به عنوان مولای خود بیعت کردند و گردن در گرو بیعت آن حضرت داشتند ؛ حال چگونه با وجود این تعهد آن را واژگون کرده و برای خود از مولایشان بیعت گرفته‌اند از عجایب روزگار است.



• واقیعت دو تهاجم

۱- حمله مردم به کاخ عثمان :

در این موضوع دو جناح وجود دارند عده‌ای که می‌خواهند امیرالمؤمنین را در این واقعه دخیل یا حتی مسبب اصلی معرفی کنند و عده دیگر ایشان را حامی عثمان و در تلاش برای نجات او نشان می‌دهند.

واقیعت آن است که ایشان به کشتن او امر نفرمودند چون در اینصورت قاتل محسوب می‌شدند و از حمله هم نهی نکردند تا یاور ظالمی نباشند. حضرت از هر دو اتهام دوری جستند و بعد آن ماجرا نیز مردم مسلمان معترض را تنبیه یا تشویق نکردند.

۲- تجاوز سپاه خلفا به ایران :

دو گروه در صدد القاء آنند که اهل بیت نه تنها موافق حمله وحشیانه مسلمانان پیرو خلفا به ایران بودند بلکه تشویق و مشارکت هم داشته‌اند :

اول : اهل تسنن که همیشه در صدد موافق نشان دادن اهل بیت با خویش و سهیم کردن ایشان در ستم‌های خلفا هستند.

دوم : معاندانی که با دست گذاشتن بر روی حس میهن دوستی و با یکدست نشان دادن مسلمین ، سعی در تضعیف باور شیعی ایرانیان دارند.

واقیعت آن است که امامان ما هیچ گاه از اقدامات طاغوتیان جانبداری نکردند و نه تنها خود ابراز مخالفت می‌نمودند ، اصحاب خویش را نیز به مخالفت با ایشان دعوت می‌کردند. اساساً ایشان با اصل سلطنت آنها مخالف بودند چه رسد به مشروعیت دستوراتشان.

نه تنها اهل بیت بلکه اصحاب ایشان هم از همکاری با خلفا کناره‌گیری می‌نمودند. و تمام تلاش خود را در راستای کاهش آسیب‌های اهل سنت و جماعت به جامعه جهانی مبذول می‌داشتند. و با هوشیاری در مشاوره و اقدام ، همه جوانب مصلحت را حفظ می‌نمودند.

مسئول همه ظلم‌ها و تجاوزها به ملت ما کسانی هستند که از بنیان این انحراف و اعمالشان طرفداری می‌کنند . شیعیان همیشه نسبت به حکومت غاصبانه و ظالمانه خلفا بر کشورشان معترض بودند.



- تذکر :

ما هرگز نمی‌توانیم گزارش‌ها تاریخی مخالفان مذهب ائمه اطهار درباره ایشان را بدون رجوع به اصول و افکار مذهبی خود بپذیریم و آن را ملاک شناخت حقایقی قرار دهیم.

کتب تاریخی که عموماً به دست اهل تسنن و وابستگان به حکومت‌های ضد شیعی نوشته شده ، مملو از دروغ پردازی‌ها ، سانسورها و گزینش‌های ناعادلانه به نفع باورهای خودشان بوده و با گزارش‌ها شیعیان به شدت در تضاد است. تناقض‌گویی‌ها و جانبداری‌های ایشان بر هیچ کس پوشیده نیست و شواهد بیشماری بر آن وجود دارد.

متأسفانه امروز محبان اهل بیت نیز با نگاهی پر از خوش‌گمانی به کتب تاریخی ایشان نظر دارند و بینش خود را از گزارش‌ها ضعیف آنها می‌گیرند با اینکه گفتار اصحاب امامان به پذیرش سزاوارتر است.

ما تنها برای اثبات باورهای خود در مقابل اهل تسنن از منابع آنها استفاده می‌کنیم تا جای انکار برایشان نماند و حرفی برای گفتن نداشته باشند نه اینکه کلام ایشان را در نقل تاریخ ، حجت و سند معتبر در شناخت حقایق محسوب کنیم.

- ممنوعیت رجوع به طاغوت در قضاوت

به عقیده ما ، شیعیان نباید در رفع نزاع‌های داخلی و میان خودشان به قضات و حاکمان اهل تسنن مراجعه کنند که این مساوی با پذیرش حکم دشمنان دین و ردّ حکم خدا و رسول است.



۲/۱) جانشینی ائمه در تمامی شئون پیامبر

امامان ما در تمامی ویژگی‌ها و مقامات خویش جز مقام رسالت با پیامبر خاتم همسان و مشترکند و در تمامی آن زمینه‌ها جای خالی پیامبر را پر می‌کنند. نباید وصایت ائمه معصومین را تنها در برخی از خصوصیات پیامبر دانست در صورتی که روایات فریقین ایشان را به صورت مطلق وارث پیامبر در همه زمینه‌ها معرفی می‌کنند.

علم ، عصمت ، وحی ، هدایت ذاتی ، اخلاق ، حکومت و غیر از اینها ، اوصافی است که از پیامبر گرامی به اهل‌بیت و اوصیاء ایشان منتقل شده است.

• معنای خاتمیت پیامبر

برخی افراد بی‌اطلاع از مفاهیم دینی هر نوع صفت کمالی مشابه یا موجود در پیامبر را با پیامبری مساوی انگاشته و تعمیم آن صفت به غیر را با اصل خاتمیت متناقض می‌خوانند. در حالی که معنا و مفهوم خاتمیت نه انحصار صفات ذکر شده به پیامبر و عدم بسط آن به امام بلکه معنای آن خاتمیت در نبوت و پایان ظهور پیامبر جدید و شریعت تازه است. ما هرگز مدعی شریعت و پیامبری جدید نیستیم و معتقدیم جانشینی در عرصه‌های تفسیر دین و امور دنیا از طرف پیامبر خاتم و خداوند به امامان شیعه تفویض شده است.

۲/۲) ولایت از اصول دین است

تصدیق ولایت و خلافت ائمه اطهار یک مسئله فروع دین نیست بلکه از اصول دین می‌باشد. برون‌داد این مطلب چند امر است:

- ۱- انکار آن به منزله خروج از دین است .
- ۲- مرتبه آن قبل هر عمل دینی است و اساس پذیرش اعمال بر عقیده به آن استوار شده.
- ۳- خلاف آن به واسطه تقلید از کس دیگری توجیه نمی‌شود. و اطلاع گرفتن از آن واجب است.
- ۴- اختلاف در آن یک اختلاف ریشه‌ای و زیرساختی میان مذاهب محسوب می‌شود.
- ۵- لزوم آن صرفاً شرعی یا قراردادی نیست و یک نگاه شناختاری در پس آن است.



- برون داد زیرساختی بودن اختلاف بر ولایت :
 - ۱- پذیرش آن زمینه هدایت اهل یک مذهب را مهیا می‌کند و نپذیرفتن آن گمراهی و بداخلاقی عمومی می‌آورد.
 - ۲- منکران این اصل در باقی ابعاد روساختی دین مثل گفتار ، عمل ، اخلاق و عقلانیت ، متهم و غیرقابل اعتمادند.
 - ۳- بدون اصلاح این مشکل بنیادین اصلاح اختلافات سطحی و راهبردی به نحو بایسته ممکن نیست بلکه دو دشمن را زیر یک لحاف خواباندن است.

(۲/۳) انحصاری بودن ولایت

این مقام به هر شخصی داده نمی‌شود :

- مقامی است که تنها افراد واجد صلاحیت آن را بدست می‌آورند و جز به بالاترین افراد داده نمی‌شود .
- این مقام را خداوند از ازل با توجه به آگاهی بر تمامی موجودات و استحقاق ایشان به عده‌ای اختصاص داده و دیگران را کنار گذاشته است.
- آیات و روایات به قطع بر انتصاب تنها دوازده نفر مشخص به این مقام از سوی خداوند دلالت دارد نه غیر ایشان .

بنابراین :

- ۱- مقدم کردن هر فردی بر ایشان یا قرار دادن هر کس دیگر در این جایگاه جز دوازده امام تعیین شده از طرف خداوند ، مجاز نمی‌باشد .
- غاصبان این مقام در هیچ زمان و شرایطی به رسمیت پذیرفته نمی‌شوند و مراجعه به ایشان در هر امری حرام است.
- اعتقاد به خلافت غیرایشان به هر نحو باشد ، مخالفت با حقایق الهی و امر او بوده و خروج از دایره عبودیت است.
- فاصله انداختن در خلافت ایشان با انکار مطلق حق و منزلتشان فرقی نمی‌کند. آنچه لازم است اعتقاد به خلافت بلافصل امیرمؤمنان و دیگر ائمه اطهار است.

www.mykarbala.ir

با نظرات خویش ما را در تکمیل این مجموعه یاری فرمایید



۲- این تعداد محصور است و اضافه شدن فردی یا افرادی به آن احتمال ندارد. اگر این افراد به واقع صلاحیت کامل احراز این عنوان را داشتند ممکن نبود پروردگار عادل ایشان را محروم کند یا حداقل به عنوان ذخیره معرفی ننماید.

• تذکر :

شنیده شده به جهت تمجید از برخی امامزادگان بزرگوار گفته می‌شود که ایشان لایق مقام امامت بوده و در صورت نبود یکی از دوازده امام به عنوان ذخیره این مقام را بدست می‌گرفته است .

بنابر آنچه بیان شد این امر به عنوان یک احتمال هم منتفی است و نه تنها دلیلی بر آن وجود ندارد بلکه از سوی خود این امامزادگان نیز نفی شده است.

۳- از این تعداد حتی یک نفر کم نمی‌شود و لاجرم همه ایشان می‌بایست به جایگاهی که لایق آنند و خداوند آن را بیهوده به ایشان اختصاص نداده برسند .

• نکته :

خداوند جهان را طوری رقم زده که ایشان از مقام خود محروم نشوند . ایشان را به هر نحو شده باقی می‌دارد تا وعده‌اش بر ولایت آنها محقق شود.

• تذکر :

هر مذهبی که انحصار و تحقق ولایت در این دوازده امام را به هر نحو قبول نداشته باشد بر باطل است و ما با آنها هیچ توافقی نداریم هر چند از جمله فرق شیعی عنوان شوند. نوع نگاه و عقیده ما نسبت به تمامی ادیان و فرق غیر از شیعه دوازده امامی یکی خواهد بود.



۲/۴) امامان بعد پیامبر با نام مشخص بودند

پیامبر اکرم نه تنها امیر مؤمنان بلکه تمامی دوازده جانشین خود را با نام کامل معرفی و ایشان را از اهل بیت خویش اعلام نموده‌اند و در قرآن هم به این اشاره شده است.

- این از ابتدای بعثت بوده و مربوط به آخر عمر شریفشان نیست .
- در محافل و اجتماعات مختلف این ابلاغ صورت می‌گرفته است .
- دفعات آن زیاد بوده نه اینکه معدود به چند موضع باشد.
- مسلمین این دستور را می‌دانستند و امامان حقیقی را می‌شناختند.

۲/۵) قلمرو و ملت تحت حاکمیت ائمه معصومین

امامان ما نه تنها خلیفه پیامبر اسلام بلکه بسان حضرت رسول خلیفه خدا در زمین می‌باشند. ولایتی که از طرف خداوند برای ایشان در نظر گرفته شده تمام مشرق و مغرب زمین را شامل می‌شود و بر تمامی انسان‌ها و بندگان خدا سایه گسترده است . لذا هیچ فردی و هیچ زمینی نیست جز آنکه خدا وعده کرده آن را تحت حاکمیت بهترین بندگان قرار می‌دهد و وعده‌ی الهی گزافه و عقیم نخواهد بود.

۲/۶) دوام و ثبات امامت

در اینجا به دو نکته باید اشاره شود :

- ۱- بعضی در نگاه به امامان گمان دارند ایشان چند فرد با چند اندیشه و برنامه متفاوت می‌باشند در صورتی که به باور ما ایشان دارای یک حقیقت واحد می‌باشند و دستوراتی را اجرا می‌کنند که از طرف خداوند به ایشان ابلاغ شده و هیچ گونه تفاوت و تغییر در آن نیست . بنابراین امامان یکی پس از دیگری ادامه دهنده مسیر امام سابق بر خود می‌باشند به نحوی که اگر هریک از ایشان در آن زمان و شرایط بود همانطور عمل می‌نمود.



۲- امام دارای خصوصیات و اوصافی پایدار است و چنان افراد عادی ممکن نیست صلاحیت خود برای حکومت و ولایت را از دست بدهد. خداوند به عنایت خود، ایشان را از هرگونه نقص و سستی حفظ کرده و تا آخر عمر شریفشان برتری خود برای این منصب را دارا می‌باشند. بنابراین هیچگاه شرایطی پیش نخواهد آمد که لازم باشد امام از مقام خود کناره گیرد یا معزول شود.

۲/۲) شرایط ظاهری امام

- ما علاوه بر شرایط ویژه علمی و معنوی برای امام اول و جانشین بعد پیامبر، تحقق یک سری نشانه‌های دنیایی و ظاهری را نیز شرط می‌دانیم که برای شناسایی او مقدر شده :
- ۱- باید داماد پیامبر و همتای بانوی طهارت و همسر دخت معصوم ایشان باشد.
 - ۲- از شریف‌ترین انساب عالم یعنی بنی‌هاشم و از نسل انبیاء الهی باشد.
 - ۳- پدر نوادگان معصوم پیامبر خدا و اوصیاء بعد از او تا آخرین ایشان باشد.
 - ۴- برادر پیامبر باشد که از سوی ایشان به عنوان برادری خوانده شده است.
 - ۵- از کودکی در کنار پیامبر و تحت تکفل و تربیت ایشان رشد نموده باشد.
 - ۶- نشانه‌های چهره و بدن با علامتی که در کتب آسمانی برای او ذکر شده منطبق باشد.
 - ۷- وسایل شخصی و کتب آسمانی مخصوص پیامبر بعد حیات ایشان به او منتقل شده باشد.
 - ۸- با به خطر انداختن جان خود جان پیامبر خدا را نجات داده باشد.
 - ۹- وصی پیامبر خدا و مسئول پرداخت دیون و انجام امور بعد درگذشت ایشان باشد.
 - ۱۰- در حال رکوع نماز صدقه دادن و امثال این موارد که خاص امیرالمؤمنین است.



- چند نکته :

- به عقیده ما پدران پیامبر اسلام و امیر مؤمنان همه از انبیاء الهی و مادران آن دو بزرگوار و سایر ائمه هدی، یکتاپرست و تابع آیین اجداد الهی خود بوده‌اند. بعضی براساس ظاهری در تحلیل متون تاریخی دچار این شبهه شده‌اند که پدران و مادران ائمه مشرک بودند یا بعد به اسلام گرویدند. در صورتی که ما تولد این بزرگواران از انسانهایی ناپاک و آلوده به شرک را محال می‌شمیریم.
- در هر زمان تنها یک نفر بدان پایه صعود معنوی خواهد داشت که به عنوان مادر امام و خلیفه الهی انتخاب شود.
- مادران ائمه بنابر عقیده ما و به شهادت تاریخ بر ادیان آسمانی مؤمن و متدین بودند تا حدی که می‌توان درجه‌ای از پاکی و عصمت برای ایشان در نظر گرفت.

- ایمان ابوطالب

به بیان منابع متعدد مذهب شیعه و برخلاف گزارش دشمنان ، حضرت ابوطالب پیامدار الهی ، وصی حضرت عبدالمطلب و وارث نبوت ابراهیم و عیسی بوده‌اند . نه تنها مشرک نبودند ؛ حتی به اندازه یک چشم برهم زدن قلب مبارکشان از ایمان خالی نگشته و هیچ معبودی جز الله نگرفتند . از دین تمامی انبیاء عمل محتاطانه در شرایط سخت و مخفی کردن ایمان بوده است . پدران ائمه هم برطبق همین سنت ایمان خود را مخفی می‌نمودند و به ظاهر خود را با مشرکان نشان می‌دادند تا خودشان و حقایقی که در نزدشان بود را محفوظ نگاه دارند.

- علی تنها داماد پیامبر

به عقیده ما از پیامبر گرامی تنها یک فرزند دختر باقی ماند و آن هم حضرت زهراء است. و لزوماً تنها یک داماد داشتند که کسی جز علی بن ابی طالب نیست. این مطلب از منابع مخالفان به خوبی قابل اثبات است :

- ۱- در مقابل احتجاج امیرالمؤمنین به دامادی پیامبر برای بیان فضیلت خود و اثبات امامت ، کسی دیگر ادعای دامادی پیامبر را نداشت و اگر بود در مقابل اعلام می‌کردند.
- ۲- خود حضرت صدیقه طاهره به اینکه تنها دختر پیامبر خداست و تنها شوهر او داماد پیامبر است ، تصریح فرموده‌اند.



۳- از سخنان برخی از صحابه طرفدار خلفا بر می‌آید که فرد ادعا شده به عنوان داماد پیامبر نبوده است.

۴- متون تاریخی اهل تسنن در این باره دچار تناقضات مضحکی می‌باشد که امکان اثبات دامادی دیگری را باقی نمی‌گذارد.

۵- در مقابل توجهات بی بدیل پیامبر رحمت به حضرت فاطمه، هیچ‌گونه توجه ویژه‌ای از سوی ایشان و حتی امت اسلام به شخص دیگری به عنوان دختر رسول الله گزارش نشده است.

۶- تنها یک نفر در قرآن به عنوان گسترش دهنده نسل پیامبر و مصداق زنان منسوب به پیامبر معرفی شده و دختر دیگری نبود تا بابت چنین جایگاهی ستوده شود.

حداکثر می‌توان گفت کسانی که به عنوان دختر پیامبر معرفی می‌شوند دختر همسران یا دختران تحت کفالت حضرت بوده‌اند.

• نماز بر پیکر پیامبر و کفن و دفن بدن مطهر

به عقیده ما و بیان تاریخ هیچ یک از صحابه که بعداً در حق علی خیانت کردند در مراسمات غسل و تکفین پیامبر شرکت نداشتند و در آن هنگام به جای احترام کردن فرستاده‌ی خدا در سقیفه مشغول نزاع بر سر خلافت بودند و امیرالمؤمنین خود به تنهایی غسل و کفن پیامبر را به عهده گرفتند.

بر پیکر مطهر پیامبر نماز دسته جمعی برگزار نشد و تنها علی و اهلیت او و یاران وفادارش بر نبی مکرم اسلام نماز گزار شدند و باقی مردم گروه گروه داخل خانه محل استقرار بدن ایشان می‌شدند و صلواتی خاص را قرائت کرده و خارج می‌گردیدند و اجازه نماز میت به وجه شرعی را نیافتند. حتی برخی همسران آن بزرگوار به جهت ترس از رسوایی و مجازات در مورد قتل پیامبر، خود را در اتاقشان حبس کرده بودند و در تمام این مدت بیرون نیامدند.

پیامبر تشییع جنازه نداشتند و بنابراین کسی در حمل و تشییع ایشان حضور نداشت و همه امت خائن به حق رسالت از فضیلت مشارکت در مراسمات بعد شهادت پیامبرشان محروم ماندند. تنها وصی شرعی ایشان به دستور خود حضرت چنین فضیلتی را بنام خود ثبت فرمود و این اعمال را سریع به انجام رسانید و پیامبر را به خاک سپرد تا منافقان امکان برداشت سیاسی از این مراسمات را بدست نیاورند.



۲/۸) امامت تجلی ولایت

ولایت یک مقام تکوینی است که در حقیقت و باطن عالم ریشه دارد و تا شخصی به این مقام در جهان هستی و در نزد خداوند دست نیابد نمی‌تواند امامت ظاهری را به دست آورد.

نصب و تعیین از صفات اعتباری است و به امور جعلی تعلق دارد. جانشینی پیامبر امر تکوینی و حقیقی است و شخص صاحب ولایت با دارا بودن صفات آن خود به خود به مقام امامت می‌رسد و به نصب و تفویض نیازی نیست.

برون‌داد این اصل :

۱- جعل و نصب پیامبر در مقام راهنمایی به مصداق حقیقی و در واقع کاشف از مقام تکوینی امام است نه اینکه با تفویض پیامبر تازه ولایت و امامت ایجاد شود.

۲- تنها صاحب ولایت می‌تواند آن را دریافت کند و تشخیص وی نیز از صلاحیت کسانی که به حقایق عالم غیب و ولایت باطن معرفتی ندارند، خارج است.

۳- ولایت با تمامی نظام و منطق عالم هماهنگ است و همه افراد شعورمند و ناطق به صورت ناخودآگاه از آن غافل نمی‌توانند بود.

۲/۹) وجوب تعیین امام از سوی خداوند

مقدمه :

- خداوند عالم امکان را با تمام تضادهای درون آن خلق فرمود. از همان ابتدا خوبی و بدی را در آن مقدر نموده و بین آن دو تضاد انداخت. (حسن و قبح خلقی)
- ذات حق تعالی عین کمال و نیکویی است و تمامی افعال و صفات خداوند متعال نیز از ذات کامل او به ظهور رسیده و نقص و عیبی در آنها متصور نمی‌باشد. (حسن ذاتی حق)
- عقل را از نور خود خلق کرد و آن را به قدرت تشخیص حق و باطل توانایی بخشید و در انسان سوار کرد تا به وسیله آن خیر و شر و زشت و زیبا را از هم بازشناسد. (حسن و قبح عقلی)



- ادیان و شریعی فرستاد تا ما را با برترین اعمال و اخلاق آشنا کرده و به سوی آن دعوت نمایند و قوانین آنها را در هماهنگی کامل با حقایق عالم و صفات خویش مقرر فرموده است. (حسن و قبح شرعی)
- تشخیص ما از خوبی‌ها خدا را ملزم به انجام کاری مطابق آن نمی‌کند و با بد دانستن یک صفت و فعل، نباید خداوند را از ایجاد آن عاجز تصور نمود.
- عقل و شرع قدرت بازنمایی آنچه سزاوار خدا هست یا نیست را به نور هدایت خود او دارا می‌باشند.
- آنچه بروز آن را از خدا به مقتضای ذات کامل و قوانینی که خود بنیاد نهاده واجب می‌شماریم، به مانند آن اموری نیست که بر بندگان واجب است و آن‌ها را مقهور حکمی می‌گرداند. (وجوب تکوینی)

آن خدایی که ما می‌شناسیم با آن لطف و رحمت محال است بعد پیامبر ما را از هدایت و مدیریت معصومانه محروم کند حال آنکه با دانش اندک و هواهای نفسانی به شدت به آن نیازمندیم و البته از عدالت و حکمت او به دور است زمام امور را برای دشمنان دین وانهد تا تمامی آنچه برای آدمیان از رشد و کمال در نظر گرفته را نابود نمایند و فساد و گمراهی را گسترش دهند.

پس، از خداوند واجب است شخصی را برای امامت اهل‌دین برگزیند که تمامی شرایط رهبری را داشته باشد. این یک وجوب تکلیفی که از خارج بر خدا واجب شده باشد نیست بلکه ذات او اقتضای چنین فعلی را دارد.

۲/۱۰) حکومت معصوم منشأ همه خیرات و برکات

به یقین حاکمان نقش اساسی در تمامی جریان تاریخ و بر روی مجموعه انسان‌ها داشته و دارند و اگر حکومت‌ها اصلاح شوند بشریت رو به پیشرفت و رشد خواهد گذاشت. بنابراین استقرار حکومت معصومان را نباید تنها به عنوان یک واقعه اجتماعی محسوب کرد و باید اثر آن را در تمامی عالم وجود جستجو نمود.



منابع روایی ما برکات حاصله از استقرار امامت در جهان را امری فراطبیعی تصویر می‌کنند همانگونه که ولایت ظالمان را منشأ همه بدبختی‌ها می‌شمارند .

آثار حکومت امام در جهان و انسان :

۱. امید و سرزندگی در جامعه
۲. امنیت و آرامش برای همه
۳. گسترش اخلاق نیکو و متعالی
۴. برقراری عدالت و رفع ستم
۵. شکوفایی اقتصادی و رفاه مادی
۶. کاهش فاصله طبقاتی و رفع محرومیت
۷. همدلی و دوستی میان آحاد بشر
۸. رشد عقلانی و تکامل دانش و اندیشه
۹. کنار رفتن تبعیض نژادی و حاکم گشتن ارزشها
۱۰. پایان جنگ و استقرار صلح و ثبات
۱۱. سازگاری میان انسان و طبیعت
۱۲. بهداشت و تندرستی همگانی

این‌ها تنها بخشی از آثاری است که به صورت عادی بر حکومت شخصی به معنای حقیقی عالم و عادل مترتب است .

ما باور داریم خداوند نظری ویژه به حکومت والیان خود خواهد داشت به نحوی که با قرار گیری امام در منصب مقدر شده ، آسمان و زمین برکات خود را نازل می‌کنند و تمامی بحران‌های زیست محیطی به قدرت الهی اصلاح خواهد شد و همچنین به خواست خدا عقول انسان‌ها کامل شده و به صورت طبیعی طالب خوبی‌ها می‌شوند و از بدی‌ها دوری می‌کنند. به باور ما اصلاح انسان و جهان ملازم یکدیگر می‌باشند.



۲/۱۱) شرایط امامت قبل از دنیا

به عقیده ما ؛ امام نه تنها در دنیا برای نائل شدن به این مقام الهی شرایطی را احراز نموده بلکه قبل خلقت آسمان‌ها و زمین نیز به ویژگی‌هایی رسیده که البته در هماهنگی با وجود دنیایی و دریافت کنونی اوست . از جمله :

- ۱- اتحاد نوری با پیامبر خدا
- ۲- ولایت تکوینی بر خلقت
- ۳- عقل کامل و علم اول بودن
- ۴- اولین و مهم‌ترین خلق خدا
- ۵- تقدم در میثاق ربوبیت
- ۶- ماده اولیه و طینت پاک
- ۷- اصل قدیم برای خلقت

اگر خدا بخواهد درباره این موضوعات در آینده توضیحاتی ارائه خواهد شد.

۲/۱۲) شرایط حکومت به عنایت خدا

از نظر ما امامت مقامی است که خداوند متعال آن را به هر کس بخواهد واگذار می‌کند و به قدرت بی‌پایان خود شرایط آن از علم ، کاردانی ، اقتدار و غیره را در شخص مورد نظر قرار می‌دهد تا مناسب‌ترین فرد برای این منصب باشد.



- امامت در کودکی :

گفته شده امامت به هر معنایی ، به اوصافی از جمله توانایی بدنی و شرایط سنی وابسته است و فردی که در سن کودکی است نمی‌تواند خلیفه مسلمین باشد.

پاسخ :

- یک مسلمان خداشناس هیچ چیز از جمله ایجاد اوصافی فراطبیعی در سن کم را از دایره قدرت الهی خارج نمی‌بیند.
- این واقعه در ادیان دیگر هم نمونه داشته و رسالت برخی انبیاء در کودکی بوده است.
- تاریخ و اعترافات مخالفین به فضایل امامان در دروران کودکی بهترین گواه است.
- امروز با تجربیات جدید بشر ، امکان طبیعی چنین جهشی تأیید می‌شود.

۲/۱۳) حکومت معصوم حکومت خود دین

اهلیت عصمت در تمامی عقاید ، تدبیر ، اخلاق ، اعمال و گفتارشان با دین و برنامه الهی هماهنگی کامل دارند . بنابراین تمامی آنچه از ایشان به ظهور می‌رسد عین دین است و می‌توان حکومت ایشان را حکومت خود دین دانست.

- چند تذکر :

- هر حکومتی غیر از حکومت معصومین به عینه حکومت خود دین نیست و در بهترین حالت تنها حکومت افرادی متدین یا آشنا به دین است ؛ پس نباید ضعف‌های آن را به عهده دین و مذهب گذاشت ؛ بلکه نواقص پدید آمده از نقصان وجودی مجریان است.
- در دیدگاه شیعه حاکمان عادل و دینداری هرچند معصوم نباشند و تمام دین را به اجرا نگذارند ، دارای احترامی مطابق جایگاهشان هستند.



از حقوق سلطان عادل و مردمدار آن است که :

۱. خیرخواه او بوده و نسبت به او دلسوزی و مهربانی داشته باشیم.
۲. توقع و انتظارات غیرمعقول از شخص ایشان در زمینه‌های مختلف نداشته باشیم.
۳. برای تداوم حکومت و همچنین در مسیر صلاح حرکت کردن او دعا نماییم.
۴. او را در امور نادرست همراهی نکنیم و سعی بر هدایت وی داشته باشیم.
۵. کاری نکنیم که مجبور به برخورد خشن و اعمال قدرت علیه ما شود.
۶. در مقابل دشمنان مذهب از او دفاع نماییم و در مشکلات یاریگر او باشیم.
۷. با مخدوش کردن وجهه مثبت وی نزد مردم امنیت داخلی را به خطر نیندازیم.

۲/۱۴ امامت برترین نظام حاکمیتی

در جهان امروز ساختارهای حکومتی زیادی شناخته شده و در فلسفه سیاسی روی آن‌ها تحقیق به عمل آمده است اما در مورد نظام امامت و ساختار حکومت امام بحثی نشده است. بنابراین لازم می‌نماید مشخصه‌های آن به روشنی تبیین شود تا از نظریه‌های سیاسی رقیب متمایز گردد و جایگاه مغفول خود در تفکر سیاسی امروز را بازیابد.

به باور ما کامل‌ترین اندیشه در حوزه نظام‌سازی که از تمامی معایب ساختارهای سیاسی مبراً و دارای همه نقاط مثبت ایشان است، نظامی است که بر محور امام معصوم طراحی شده باشد.

اکنون به خصوصیات و امتیازات حکومت امام می‌پردازیم :

- خروج از ساختار محوری و توجه به اصلاح انسان به عنوان طراح و مجری ساختارهای حکومتی.
- عبور از معایب فردگرایی با قرار گرفتن شخصی معصوم و به دور از تمایلات دنیایی در جایگاه حکومت.
- رهبران دارای نفوذ فکری و سیاسی غیر قابل انکاری در مردند و حذف آنها از ساختار مدیریت جامعه ممکن نیست.
- اقتدار بیشتر در مدیریت و تمرکز در تصمیم‌سازی با رهبری واحد امکان‌پذیر است.



- قانونگذاری بر اساس امیال حاکمان و اندیشه قاصر انسانی نیست و از جانب خداوند متعال می باشد.
- قانون آن مطابق با خلقت عالم و فطرت انسان تنظیم شده است و نقصانی در آن نیست.
- غلبه یا محبوبیت ملاک کاملی برای تعیین حاکم نیست و تعیین الهی جایگزین آن می شود.
- پذیرش امام توسط مردم به وسیله ایمان و باور قلبی ایشان به علم و حکمت خداوند است.
- امام دارای پاکی و قداست حقیقی است که با نشانه‌هایی از طرف خداوند به اثبات می رسد.
- ایشان باور و اخلاق و آداب صحیح را از علم الهی گرفته و در بین مردم نشر می دهد.
- تعیین جانشین در این نظام با ابلاغ خداوند و دارای ملاک‌هایی کاملاً تعریف شده است.
- در روند انتخاب حاکمان هیچ وابستگی به نهادهای قدرت و ثروت در میان نیست.
- تمرکز قدرت تنها در دست افرادی مجاز است که از جایگاه خود سوء استفاده نکنند.
- به ضمانت خداوند هیچ ظلم و فساد از سوی امام محتمل نیست و جای نارضایتی باقی نمی ماند.
- تعیین امامان از جانب خدا و پیش از خلقت بوده و رابطه نسبی ملاک تعیین حاکم نبوده است.
- قدرت از یک مرکز سیاسی و از سوی امام میان مراکز زیر مجموعه و حاکمان محلی تقسیم می شود .
- تأکید بر آن است که همیشه صالح‌ترین فرد در رأس امور قرار داشته باشد و تعویض افراد جبران ناسالمی ایشان را نمی کند.
- مردم توانایی شناخت بهترین فرد برای مدیریت خود را ندارند و اجتماع هزاران فرد از آنها نیز این ناآگاهی را به آگاهی بدل نخواهد کرد.
- امام باید از جانب خدا معرفی شود . وی دارای خصوصیات منحصر به فردی است که تنها با نگاه به فضیلت‌ها شناخته نمی شود.
- همه انسانها برابر آفریده نشده‌اند و خداوند متعال از ابتدای خلق امامان و رسولان را برتر از سایر بشر در نظر گرفته است.
- امام به صورت آشکارا بر رأس سلسله مراتب اداری تفوق دارد و همه آن را بر طریق حق و عدالت رهبری می نماید.
- غایت حکومت رضایت خداوند و برپایی احکام دین است نه فراچنگ آوردن ثروت یا شهرت.



- مدیران و مردم هر دو در صورت تجاوز به اموال دیگران مسئول می‌باشند .
- سرمایه داران حق تحمیل امیال خود بر جوامع و راهبری ایشان در مسیر اهداف شخصی را ندارند.
- جریمه و مجازات برای حفظ نظام سالم اجتماعی و کنترل انسانها در مسیر رشد و انسانیت خواهد بود.
- اقتدار و جدیت حاکم در مقابل ستمگران و مفسدین ، امری لازم برای بقای یک تمدن و بالندگی آن است.
- هرکس حق دارد از ثمره تلاش و دارایی خود بهره‌مند شود و در عین حال نسبت به زندگی دیگران مسئولیت دینی و اخلاقی دارد.
- تبعیض طبقاتی به نفع هیچ یک از دو طیف فرادست یا فرودست وجود ندارد و با همه بر اساس حقوق واقعی ایشان رفتار می‌شود.
- همه امامان دقیقاً بر اساس یک برنامه عمل می‌کنند و صلاحیت و برتری ایشان نیز دچار خدشه نمی‌شود .
- مردم به سهولت به امام دسترسی دارند و مطمئنند وی با قاطعیت حامی و پیگیر منافع ایشان است .
- خواست مردم در یک نظام پیچیده اداری یا در بین گروه‌های متعدد مردمی بی‌پاسخ نمی‌ماند.
- ایدئولوژی این نظام از طرف پروردگار و در کمال عقلانیت و روشنی است .
- همه کارگزاران نظام به آن عقیده واحد، ایمان کامل دارند و بر اساس جهان‌بینی الهی و ارزش‌های تبیین شده در آن عمل می‌کنند.
- امام به وسیله افرادی متعهد بر دستگاه‌های حکومتی نظارت دقیق و کامل دارد.
- نظارت بر مردم در این شیوه حکومت توسط خود ایشان انجام می‌گیرد و همه در برابر اجرایی شدن احکام دین در جامعه احساس تکلیف دارند.
- تجسس در زندگی خصوصی انسان‌ها جای خود را به تعلیم و تربیت برای بهسازی دین و اخلاق می‌دهد.
- هیچ فردی به بهانه اعتراض و دلخوری نسبت به مدیران با برخورد شدید مواجه نمی‌شود.
- افراد با تکنیک‌های کنترل اجتماعی به حرکت در جهت مطلوب زمامداران وادار نمی‌گردند بلکه به بازگشت به فطرت خود دعوت می‌شوند.
- تنها یک مذهب وجود خواهد داشت و تنها یک برنامه سیاسی مورد قبول مردم قرار می‌گیرد.



- رهبر این نظام از جذابیت ذاتی و صفاتی منحصر به فرد برخوردار است و الگو تمام خوبی‌ها برای مردم خواهد بود.
- اقلیت‌های مذهبی نه با فشار و تحقیر بلکه با بیان عقلانی و نشانه‌های الهی هدایت می‌شوند.
- ابزارهای تبلیغ تحت کنترل امام عادل و عالم خواهد بود تا از نشر موهومات و اکاذیب جلوگیری شود.
- امام و پیروانش به واقع نه بر اساس توهم ، از جانب خالق جهان برای هدایت و سعادت بشر رسالت یافته‌اند.
- تنها کسانی شایستگی مشارکت در امور دولتی را دارند که دانش ، اخلاق و ایمان بالایی داشته باشند.
- دولت در ثبات کامل از جهت استقرار ، ساختار و مدیریت است و هیچ بلاتکلیفی یا درگیری در آن مشاهده نخواهد شد.
- قدرت در میان گروه‌های معارض که بیشتر توجهشان به رقابت است تا خدمت پخش نمی‌گردد.
- گسترش قلمرو تنها در جهت انتقال معارف و فرهنگ الهی خواهد بود و تا حد امکان از سلطه و ابزارهای قدرت استفاده نمی‌شود.
- ملت‌ها نه به جهت ضعف اقتصادی و امنیتی بلکه برای رسیدن به هدایت و مدیریت معصوم به این حکومت می‌پیوندند.
- ساختار نظام ساده است و انتقال گزارشات و دستورات به آسانی انجام می‌گیرد.
- بنی آدم به فطرت یگانه و خویشاوندی کهن خود باز می‌گردند و هویت روحی انسان ارزشمند دانسته می‌شود.
- میزان اختیارات حاکمان محلی بر اساس مقررات الهی و دستور امام تعیین می‌شود.
- مدیران محلی تا حد زیادی در تصمیم‌گیری و اجرا آزادی دارند البته از مرزهای دین نباید خارج شوند.
- حاکمان موظف به استفاده از مشورت با متخصصین و نظرخواهی از مردم می‌باشند.
- گروه‌ها و اقشار مختلف جامعه در تعامل با هم می‌توانند به هدف کلان دین که همانا استقرار عدالت و عبودیت در زمین است دست یابند.
- سرسپردگی و وابستگی به امور دنیایی چون ملکیت‌ها و خانواده مانع از رشد معنوی تلقی می‌شود.



- مالکیت افراد بر اموالشان محترم است و از سوی حاکمیت تضمین می‌شود تا کسی به اموال دیگری دست اندازی ننماید.
- حاکم از نیروهای دولتی برای استقرار نظم و حکم خدا در جامعه استفاده می‌کند.
- همکاری‌های عمومی و گروه‌های مردمی نقش مؤثری در پیشبرد اهداف حاکمیت خواهند داشت.
- از ابزارهای کنترلی شدید، تنها در مقابل دشمنان خدا و انسانیت استفاده می‌شود و مردم درستکار با برخورد رحیمانه مواجه خواهند شد.
- ثبات سیاسی از جنبه‌های مختلفی تأمین می‌شود که نیروهای مسلح تنها یکی از آنها و برای موارد ضروری است.
- شور و وفاداری مردم با انگیزه‌ها و شعارهای سطحی بدست نمی‌آید بلکه یقین راستین به خداوند آن را می‌آفریند.
- همه افراد برای استفاده معقول از منابع طبیعی و تولید محصول مورد نیاز جامعه آزادی دارند و انحصار در سرمایه وجود ندارد.
- دولت در امور اقتصادی افراد تا زمانی که لزوم حقوقی پیش نیاید ورود نمی‌کند و البته میان فقیر و غنی عدالت را جاری می‌نماید.
- هیچ یک از انواع استبداد پذیرفته نیست؛ چه استبداد مستضعفین بر قدرتمندان چه عکس آن همه مردود است.
- توزیع عادلانه معیشت در این نظام مورد اهتمام است و حکومت خود متکفل رفع نیازهای زندگی طبقه محروم و ناتوان خواهد بود.
- سود بردن از فعالیت اقتصادی با قصد رفع نیاز جامعه تضادی ندارند و قابل جمع می‌باشند.
- دولت در موارد نیاز مجاز به دخالت در امور اقتصادی و تولیدی خواهد بود.
- در سرمایه‌های عمومی حق مشخصی برای حکومت و اقشار مختلف مردم به خصوص نیازمندان وجود دارد.
- رقابت سالم و در امور دین و دنیا که به رشد جامعه کمک کند از سوی حاکمان ترویج می‌شود.
- کارگزاران متعهد و خدوم مورد تشویق ویژه حاکمان قرار خواهند گرفت و در مقابل خائنان با برخورد جدی مواجه خواهند بود.



- وجود امام انتخاب‌های درست بیشتری را پیشروی ما قرار می‌دهد و این در تشکیل شخصیت فردی بیشترین اثر را دارد.
- تعصبات جای خود را به اندیشه آزاد از توهم و علایق می‌دهد و روش سلطه تبلیغاتی به گفتگوی خرد محور بدل می‌شود .
- نظرات مختلف سرکوب نمی‌گردد ولی در نهایت تنها یکی از آنها که با دین و مصالح آن مطابقت بیشتری دارد قابل اجرا خواهد بود.
- نظارت امام خالی از هوای نفس از جهت بازدارندگی از همه انواع نظارت مطمئن تر خواهد بود.
- در آن نظام، دین از زبان خود ولی خدا شنیده می‌شود و شکی در صدور آن از سوی حق باقی نخواهد ماند.
- انسان کاشف معانی عالم است و نه سازنده‌ی آنها و خود تعیین کننده ارزش‌ها نیست .
- فردگرایی می‌تواند با منافع و آزادی‌های دیگران در تضاد قرار گیرد و با انحراف از حد منطقی خود به دیکتاتوری بینجامد.
- جمع گرایی حداکثری هم قدرت انتخاب و خلاقیت و بالندگی انسان را تهدید می‌کند .

• تذکر :

شاید برخی گمان کنند این توصیفات تا حد زیادی آرمانی و شعارگونه است اما باید گفت فرد معتقد به مذهب تشیع و دینی نازل شده از جانب خدا ، چنین امری را محال نمی‌شمرد و هر آن در آرزوی آن خواهد بود.

باید توجه داشت چنین سیستمی با این دقت تنها به وسیله امام معصوم قابل اجرا می‌باشد و ما تا کنون نظیر آن را در هیچ جای جهان مشاهده نکرده‌ایم ؛ در هر زمان افرادی با ادعای تشکیل حکومتی در این سطح از عدالت قیام نموده‌اند ولی بر اهل بصیرت روشن است که این صرف ادعا بوده و حقیقتی از پی آن نیامده است .



۲/۱۵) مجموعه باورهای مخالفان حول مسأله امامت

از صریح سخنان مخالفین ، لوازم آن و نحوه عملکرد ایشان می توان به تفکر و باورهای آنها پیرامون امامت پی برد در ذیل به مجموعه ی آراء ایشان اشاره می شود :

- امامت را مقامی عادی و مانند باقی مناصب اجتماعی یا سیاسی است و هیچگونه اهمیت دینی و الهی ندارد.
- نبود خلیفه و حاکم شرعی هیچ خللی در امر دین و اداره دینی ایجاد نمی کند؛ هرچند بودن وی از نبودنش بهتر است.
- ولایتی که در دین بدان دستور داده شده ربطی به واقعیات خارجی و امور دنیایی ندارد و صرفاً تشریفاتی بوده و به عنوان مرجعی معنوی است.
- ایشان شرایط لازم برای خلیفه پیامبر را بسیار دست پایین تصور کرده اند که هر شخص با هر میزان سواد و ایمان می تواند آن را تصاحب کند.
- از نظر ایشان عقل انسان دیندار و موحد جز به لزوم یک سردمدار با هر شرایط و اوصافی که باشد حکم نمی کند.
- در توهم آنها لطف و حکمت خداوند اقتضای تعیین سرپرستی برای امت اسلام را نداشته و خود مردم باید به فکر خود باشند.
- خدا و پیامبر نسبت به سرنوشت امت اسلام و دین خود بی تفاوت اند و هیچگونه تدبیری برای آینده آن از سوی ایشان محتمل نیست.
- دین خاتم از این جامعیت برخوردار نیست که در مسائل امامت و سیاست نظر مشخصی داشته باشد.
- تناسب میان خصوصیات صاحب این مقام با شرایط و بایسته های آن را لازم نمی دانند و ناسزاوارترین افراد می تواند آن را غصب کند.
- آنها مشروعیت خلیفه را از وحی و نصب خداوند جدا می کنند و انتخاب جانشین رسول خدا در مدیریت جامعه دینی را در توان و بر عهده مردم می دانند.
- ایشان برخلاف نصوص بسیار و تصریح قرآن بر امامت ، آن را به یک امر عرفی تقلیل دادند و تعیین آن را بر عهده مردم گذاشتند که بدعتی آشکار در دین است.
- دستور دین به حکومت و امامت نهایت در حدّ یک امر واجب از فروغ دین خواهد بود که صدور آن از سوی صاحب شرع حتمی نیست.



- نه تنها تأیید و نظر پیامبر در این امر شرط نیست؛ حتی کسی که با پیامبر دشمنی کرده و ایشان را آزرده صلاحیت امامت را داراست.
- ایشان هیچ ربطی میان علم لدنی، عصمت، هدایت و ولایت قائل نیستند و کسی را که خودش هدایت نیافته را هدایتگر می‌پندارند.
- برتری امام در علم و پاکی و دیگر زمینه‌ها بر سایرین را شرط نمی‌دانند و با وجود شخص لایق‌تر رجوع به فرد دون‌رتبه را بی‌اشکال می‌شمرند.
- اینکه وصی پیامبر خاتم و سرپرست دین اسلام نسبت به اوصیای همه انبیاء گذشته در رتبه پایین‌تری باشد باعث وهن دین و شخصیت رسول خاتم نیست.
- ایشان اتصال به غیب و قرب و تعالی معنوی را در گزینش امام مسلمین شرط نمی‌دانند و همین اسلام زبانی را کافی می‌شمارند.
- سوابق مثبت و منفی فرد پیش از اسلام و در زمان حیات رسول مکرم دخالتی در استحقاق یا عدم استحقاق او برای این پست ندارد.
- لزومی ندارد نایب پیامبر خدا سنخیت و همسنگی با خود آن حضرت داشته باشد و خلافت از رسالت منقطع و بی‌ربط است.
- بعد از پیامبر خدا مرجعی رسمی و مورد تأیید خداوند برای تشخیص روایات و تفاسیر درست از نادرست لازم نیست.
- بعد از پیامبر کتاب خدا و سنت پیامبر برای پاسخ به تمامی نیازهای علمی و راهبردی انسان تا آخر تاریخ کافی است.
- در امر خلافت داشتن علم بی‌خطا و مطابق با امر الهی را لازم نمی‌دانند و از نظر ایشان برای خلیفه اجتهادی خودسرانه در احکام کفایت می‌کند.
- همه احکام الهی از کلیات و جزئیات آن در مدت کوتاه حضور پیامبر ابلاغ شده و هیچ سؤال جدیدی که جواب آن از گذشته بیان نشده، پیش نخواهد آمد.
- عقول و دانش مردم آن زمان عربستان برای فهم و حفظ آموزه‌های دین خاتم، کامل بوده و نیاز به امامی از طرف خدا نداشتند.
- وجود یک سری قانون و برنامه خود به خود ضامن سعادت بشر است هر چند مجری درستی برای آن نباشد.
- همه کسانی که با پیامبر ملاقات داشته‌اند و با او بوده‌اند شرایط لازم برای خلافت را داشتند و انتخاب هریک برای این منصب مساوی بوده است.



- بر خدای عادل سزاوار است شخص برتر را پایین دست بنشانند و زمینه سروری فردی که حتی لیاقت کافی ندارد را فراهم کند.
- مدیر جامعه و حکومت ممکن است به کلی از توان شناخت انسان‌ها و باطن ایشان بی‌بهره باشد و با این حال مدیری موفق نام گیرد.
- در حکومت اسلام حاکم نبودن حقیقت قرآن مهم نیست و عمل بر اساس تفسیرهایی شخصی هر چند به یقین مقصود خدا از آیات نباشد کفایت می‌کند.
- قرار نیست جانشین پیامبر اسلام در مسائل نویی که برای بشر پیش می‌آید از طرف دین و پیامبر پاسخگو باشد .
- اینکه عمل انسان در پی حجتی آسمانی و معتبر نزد خدا باشد در نظر ایشان اهمیتی ندارد و از هر علم و عالمی هر چند بر هوای نفس فتوا دهد می‌توان تبعیت کرد.
- ایشان دین را نظامی منسجم نمی‌بینند. از نظر ایشان هر گونه تغییر در دین و معارف آن از سوی افراد ، در ماهیتش به عنوان دین الهی اثر نمی‌گذارد.
- اختلاف انسان‌ها در عقاید و دین‌شناسی و به تبع آن عملکرد ، نه تنها پذیرفتنی است بلکه مورد رضایت خداوند واحد نیز هست و آسیبی در پی ندارد.
- وحدت کلمه و وحدت رویه مسلمین برای ایشان ارزشی ندارد . به عقیده آنها درگیری بر سر خلافت در دین مضر و مردود نیست.
- این سنت خداوند که در هر زمان هدایتگری از جانب خود قرار می‌داده بعد پیامبر اسلام منقضی شده و دیگر نیاز به هدایت انسانی کامل از طرف خدا نیست.
- سنت تعیین وصی برای پیامبر در تمامی ادیان الهی یک امر گزاف بوده که در اسلام برچیده شده است .
- پیامبر خدا این حق را ندارد که جانشینی برای خود معرفی کند و هر چه از ایشان در این باره نقل شده کلام خودش است نه امر خداوند .
- رسول مکرم اسلام در مورد وصی و جانشین خود سخنی نفرمودند و آنچه گفته‌اند منظورشان همین خلافت سیاسی و دینی که همه می‌فهمند نبوده است.
- امام هیچ قدرت فراطبیعی و تکوینی ندارد ، در عوالم بالاتر اثرگذار نیست و با انسان‌های عادی جز در جایگاه حکومتی ، تفاوتی نمی‌کند.
- میان منزلت و جایگاه این دنیایی افراد با آنچه در علم و تقدیر خداوند برای ایشان وجود داشته هیچ ارتباطی نیست.



- خاندان پیامبر نه تنهی حقی در ولایت ندارند بلکه حق نظر دادن در مورد آن و شرکت در رأی گیری را نیز ندارند.
- اینکه بزرگ مسلمین الگوی کاملی از تحقق دین در انسان باشد، ضروری نیست و اساسا نیاز به چنین نمونه کاملی در عالم احساس نمی‌شود.
- عدالت فہمی و عدالت گستری از شرایط حاکم دینی نیست و هرگونه تجاوز به حقوق و قضاوت ظالمانه یا جاهلانه از او طبیعی خواهد بود.
- پاسخگویی به سایر ادیان و دفع شبهات ایشان از جمله وظایف و توانمندی‌های لازم برای جانشین پیامبر نیست.
- معجزه را امری می‌دانند که هیچ یک از اوصیای انبیاء دارای آن نبوده‌اند و قرآن هم به دروغ برای غیر انبیاء معجزه گزارش فرموده است.
- اساسا معجزه را به عنوان امری لازم برای اثبات دین به افراد مغرض و دفاع از آن ، دارای خاصیت و فایده نمی‌دانند.
- در انتخاب امام نباید ابتدا به صلاحیت او و مصالح دین نگاه داشت و مصلحت عمومی ، اختلافات قبیله‌ای و محبوبیت مردمی ملاک اول است.
- حتی انتخاب خلیفه توسط چهل نفر یا کمتر از بزرگان و نخبگان ، فرد منتخب را به صورت رسمی بر آن منصب می‌نشانند و بر باقی مسلمین پذیرفتن انتخاب ایشان لازم است.
- نوآوری خودسرانه و بدعت در مناسک دینی برای منتخب مردم به عنوان حاکم اسلامی ، جایز است و تبعیت از آن واجب شرعی می‌باشد.
- در هدایت جامعه، به انسان راه پیموده و مقرب‌ی که در تعامل و گفت‌وگو سخن دین را تفہیم و روشن کند ، نیازی احساس نمی‌شود.
- انسان به عنوان فرد در مسیر رشد معنوی و روحی خود به مربی راه‌شناس و روحانی نیاز ندارد و دستورات خاصی برای سلوک هر فرد ضروری نیست.
- امام در آخرت و عاقبت پیروان خود نقش و مسئولیتی ندارد و نیاز نیست ضامن سعادت و نجات آنها در آن دیار باشد .
- حکومت دینی به هر شیوه حتی با زور ، فریب و خونریزی به صورت مشروع به افراد منتقل می‌شود.
- انتقال موروثی خلافت بدون هیچ صلاحیت دیگری در شخص ، برای او یک مقام شرعی و دینی به ارمغان می‌آورد.



- اطاعت خلیفه نه به جهت عصمت و دین آگاهی بلکه برای حفظ مصالح واجب است و سیره و سخن او مانند حکم خدا و پیامبر، حجت محسوب می‌شود.
- اینکه سرپرست جامعه اسلامی با رفتارهای ضداخلاقی و ظالمانه یا کمبود دانش باعث بی‌آبرویی دین و اهل آن شود یک امر منفی نیست.
- عهد شکنی و خیانت به کسی که با او به عنوان خلیفه بیعت کرده‌اند نه تنها جایز است بلکه با اجماع بر دیگری، بیعت شکنی واجب می‌شود.
- اعمال خلیفه را هرچند به صورت واضح اهل فسق و بدعت باشد درست می‌شمارند و این امور را نه تنها موجب برکناری او نمی‌دانند که اعتراض به او را نیز جایز نمی‌شمارند.
- کشتار مسلمانان بدون اقدامی از سوی ایشان بر علیه حکومت و صرفاً به جهت مخالفتشان با عموم جامعه برای خلیفه جایز است.
- این مقام و منصب خلافت است که به شخص تقدس می‌بخشد و هر ستم و فساد از او را می‌پوشاند و هرچند احترام مقام را لکه‌دار کند باز محترم خواهد ماند.
- خلفای اموی و عباسی حق شرعی برای تعیین وصی به صورت موروثی داشتند اما نبی مکرم اسلام این مقدار حق نداشت که فردی لایق را معرفی کند.
- صحابه پیامبر ارزشمندتر از خود ایشانند؛ صحابه را نمی‌توان به مخالفت پیامبر و کوتاهی در امر خلافت متهم نمود و اما رسول خدا را می‌شود به اهمال در امر خطیر امامت متهم دانست.
- حق تکفیر هرکس بر خلاف مذهب ایشان معتقد باشد را برای خود محفوظ می‌دانند ولی دیگران به جرم اقدام بر علیه اکثریت و برهم زدن اتحاد حق ابراز عقیده نیز ندارند.
- تخریب آثار مربوط به رهبران دیگر مذاهب اسلامی امری منکر نیست و جلوگیری از چنین کاری یا اعتراض نسبت به آن واجب نمی‌باشد.
- تحت فشار قرار دادن و محروم کردن گروهی به بهانه تقابل نظری در مسئله خلافت، کاری مخالف ارزش‌های انسانی نیست.
- نباید در مقابل کشتار و غارت افراد معتقد به مذهب خلفا و در خدمت تشکیل خلافت موضعی گرفت هرچند مسلمانان بی‌گناه و بی‌دفاع را به فجیعترین وجه بکشند.
- به نظر ایشان از بین بردن آثار به جای مانده از پیامبر توسط خلیفه او کاری مثبت و در راستای پیشرفت دین خواهد بود.
- اساساً ایشان شناخت درستی از دین به عنوان دستوراتی آسمانی ندارند و هر قانونگذاری انسانی را برای پیشبرد زندگی بشر هم‌ردیف دین می‌شمارند.



- تذکر :

از آنچه گفته شد وزانت عقاید شیعه و سخافت قول مخالفان به وضوح روشن است و این تنها بخشی از باورهای این جماعت حول مسئله امامت و خلافت بود که می بینید تا چه حد غیر منطقی و در برخی موارد غیر اخلاقی و غیر انسانی است .
در اینجا متذکر باقی بخش های عقیدتی نمی شویم که با پژوهشی در آن می توان به غیر معقول بودن تمام منظومه فکری ایشان پی برد.

پایان قسمت دوم

به توفیق الهی ادامه خواهد داشت





www.mykarbala.ir

معارف اصیل شیعه را در فضای مجازی به اشتراک بگذارید

www.mykarbala.ir

با نظرات خویش ما را در تکمیل این مجموعه یاری فرمایید

